

سربازی کرده و موجب این تفوق گردیده بود.

اسپارت پیاده نظام عالی داشت که جوشن برنجی پوشیده خودی که سر و صورت را می پوشید بر سر می گذاشتند. ساقین می بستند و سپر چرمین فلز کوب بر عید داشتند. اسلحه تعرضی قشون اسپارت شمشیری کوتاه و نیزه ای بلند بوده و سربازی که باین شکل مجهز میشده هوپلیت (۱) نام داشته. سربازان اسپارتی موقع جنگ دسته دسته شده بهم می چسبیدند و از هشت تا ده ردیف می ساختند. دست بکار جنگ نمیشدند مگر اینکه بزی قریان کنند و از معاینه اعضاء آن تفال بزنند. از آن پس بسمت دشمن می تاختند و سعی داشتند که صفوفشان بهم فشرده و مرتب باشد. مقاومت در برابر حمله این قشون خیلی اشکال داشت.

مردم اسپارت که صاحب اختیار لا کونی بودند میل کردند که  
فتوحات  
بناك همسایگان خود نیز دستی بیندازند ولی چون در آن حدود  
اسپارت  
جنگیان دیگری از همان تیره دروس فرمانروائی داشتند  
جنگهایی در گرفت که از مائه ۸ تا ۶ طول کشید و سخت ترین آنها جنگهای مسنی  
میباشد. از تاریخ این جنگها کسی چیزی نمیداند و مانند جنگهای تروا موضوع  
افسانه های زیادی گردیده و شعرا آب و رنگش داده اند. در مسنی به لشکر کشیهای  
آریستو من می بالیدند که در برابر مردم اسپارت قد علم کرده بود و بسیار شجاع  
و مدبر بود میگویند آریستو من روزی بنست قشون اسپارت گرفتار آمد. چون او  
را به پرتگاهی افکندند دست انداخته دم رو باهی را بگرفت و رو باد او را تا کنام  
خود بکشید. آریستو من از آنجا مفری یافته بگریخت. چنانکه نقل میکنند اسپارت  
وقتی که کارش به بیچارگی کشید ناچار گردیده بصوابدید هانت دلف از مردم آتن  
رئیس خواست. آتن بخیال تحقیر اسپارت معلمی لنگ را موسوم به تیرته (۲)  
بدانجا گسیل داشت ولی تیرته نظر بطبع شعر خود اشعاری دلیذیر ساخته مردم  
اسپارت را سر غیرت آورده فتح را نصیب ایشان نمود.

(۱) - HOPLITE

(۲) - TYRTÉE

از منظومات تیره قطعات چند باقیمانده است از این قبیل :

« دلیری که در راه وطن می جنگد بهتر آنست که در صف اول قرار گیرد . از همه بدبخت تر کسی است که از وطن و مزارع حاصلخیز خود بگریزد و بدریوزه رود و با مادر عزیز و پدر پیر و فرزندان کوچک خود ویلان و سرگردان بشود . . . . ما با جرأت تمام برای این خاک می جنگیم و در راه فرزندان خود جان می دهیم . در فکر حیات خود نیستیم . ای جوانان پشت پشت هم داده بجنگید و جز خجالت فرار از چیزی نهراسید . . . . »

جنگیان پیر را که در زانو قوت حرکت ندارند ترك مگوئید پیر مردی که جلوی چشم جوانان با سر و روی سفید در صف اول افتاده اگر میان خاک و خونش بگذارید تا جان بدهد مایه شرمساری است . باید با عزمی جزم بجنگ رفته لب بدنان گزید . »

مسی در اواخر مائه ۷ کاملاً مطیع و منقاد شد و مردم آن حال هیلوت اسپارت را پیدا کردند . مردم اسپارت بر اهل آرژوی نیز فایق آمدند و يك قسمت از خاک ایشان را بتصرف آوردند و هم اغلب اقوام پلویونتر را مجبور نمودند که با ایشان دست اتحاد بدهند .

در مائه ششم اسپارت مقتدرترین بلاد یونان بود و شهرش تا بجائی رسید که پادشاهانی از خارجه مانند کروزس اتحاد باوی را خواستار گردیدند .

## فصل پانزدهم

آتن - اصلاحات سولون (۱) و کلیستن (۲)

بر خلاف اسپارت اهمیت آتن بخصوص از سوداگری و پیشه وری و دریا نوردی و ذوق ادب و هنرمندی و حکومت عامه میباشد .

(۱) - SOLON

(۲) - CLISTHÈNE

حکومت عامه در آن برقرار نشد جز با انقلابات بسیار. زمام اداره این بلده  
هدّتی عثمانی در دست پادشاهی بود و سپس بعهد دسته ای از نجیب زادگان.

در اواخر مائۀ ششم پس از اصلاحات سولون و طغیان پیزISTRATE (۱) کلیستان  
وضع حکومتی به آن عطا کرد مبتنی باصول آزادی و مساوات.

آتن  
تاریخ آتن از هر حیث با اسپارت مخالف بود. آنکه از حقوق  
اجتماعی بهره داشت در اسپارت فقط پسر بازی میپرداخت  
و هر روز در فن جنگ کار میکرد و ورزیده میشد ولی در آتن  
مفتون آزادی سیاسی و هوا خواه تجارت و هنر و ادبیات گردیده بود.

اسپارت در خشکی دست بکار فتوحات گردید و دولت معظم بری شد اما  
آتن در دریا تحصیل نام و شهرت کرد و دولت بزرگ بحری تأسیس نمود اسپارت  
که در حفظ آداب و قوانین کهنه اصرار داشت تا آخر با حکومت ممتازه ساخت  
اما در آن که مردمش خواستار تغییر وضع بودند حکومت برگشت و بشکلی درآمد  
که عامه صاحب اختیار آن بودند.

آتیک  
طبیعت آتیک را که سواد اعظمش آتن نام داشت طوری ساخته  
بود که مملکت سوداگران و دریا نوردان باشد.

آتیک شبه جزیره ایست سه گوش و تخته سنگی که در حال انفصال از کوهپای  
سر بهم آورده مرکز یونان بجانب مجمع الجزایر متوجه میشود و گوئی باستقبال  
جزایر سیکلاد میشتابد و دعاغه سونیون (۲) که منتهی الیه آنست بر عموم راه های  
بحری کریت و یونان و تراس مشرف میباشد.

خاک آتیک چندان وسعتی ندارد. طوالت بیست فرسخ و منتهای عرضش بدو فرسخ  
میرسد. مساحت سطحش باهیچیک از کوچکترین ایالات فرانسه (باستثنای ایلت  
سن) برابری نمیکند. این خاک که تقریباً بالتمام کوهستانی است فقط سه جلگه

(۱) - PISISTRATE

(۲) - SOUNION

کوچک دارد که بدریا باز میشود با اسم جلگه ماراثن (۱) و الوزیس (۲) و آثن .  
 درین جلگه ها بکشت و زرع میپرداختند . جو بیش از گندم عمل میامد ولی در  
 هر حال مقدار آن ناچیز بود . علیهذا همینکه بر عده سکنة محل کمی افزوده شد  
 ناچار شدند از راه دریا آذوقه بیاورند و همین احتیاج ایشان را به بحر پیمائی واداشت .  
 کاشتن درختان مو و زیتون که ثروت اصلی آتیک گردید بعلی یافت . در کوه ها  
 نیز بجهت گذران معاش بیش و کم چیزی بدست میافتاد مثلاً از ایست (۳) عسل  
 میآوردند و از پاتنه لیک (۴) سنگ مرمر و از لوریون (۵) مواد نقره .

آتیک از راه هائی که گذرگاه اقوام مختلفه مهاجر بودند بر کنار  
 سکنة آتیک

بود و بدین لحاظ احتمال دارد که قوم دروس دستی بدانجا  
 نینداخته باشد . مردم آتن بخود میبایندند که از نژادی یونک و خالص اند و همیشه  
 آتیک را در دست خود داشته اند ولی حقیقت امر آنکه مخلوطی از طوایف مختلف  
 بوده اند زیرا بسیاری از فراریان بدانجا آمده رحل اقامت افکنده اند و باسکنة  
 قدیم آن خطه مخلوط شده اند . از دریا نیز مردمانی آمده در آنجا قرار گرفته اند  
 لکن درین خطه و آمیزش عنصر هلن نژادی که با مردم ایونی ساحل آسیای صغیر  
 قرابت داشته اند میچربیده است علیهذا آتن را یکی از بلاد قوم ایونی دانستند  
 و شاید همین اختلاف نژاد استعداد مردم آتن را تا این حد بالا برده و ملتی  
 ساخته است که هم تاجر بوده هم ادیب هم هنرور .

تقسیمات  
 تاریخ آتن  
 تاریخ آتن از سایر بلاد یونان روشنتر مانده و بخوبی نشان  
 میدهد که حکومت یونان کیفیت از شاه باعظم بلند رسیده و  
 از ایشان بعوام الناس منتقل گردید .

وضع حکومت عاّمه بتدریج مستقرّ شده و دوره ای طولانی داشته که چهار  
 قسمت متمايز در آن دیده میشود :

در دوره اول آتیک را پادشاهی اداره میکرد و مدنام با تبعیبات زادگان و اعضای

(۱) - MARATHON (۲) - ELEUSIS (۳) - HYMETTE (۴) - PENTÉLIQUE (۵) - LAURION

خالواده‌های قدیم در زدو خورد بوده است. در قرن هشتم نجبا زادگان اختیارات را یکباره از سلاطین گرفتند و خود اختیار دار بند گردیدند ولی تجار مرمول و عامه ملت که از زندگی خود راضی نبودند با ایشان بنای کشمکش را گذاشتند. مائه ۷ و ۸ باغشاش گذشت ولی اصلاحات سولون (۵۹۴) و طغیان پیزیسترات (۵۲۷ - ۵۶۰) که در خلال آن دوره پیش آمد حال ملت را بهبودی داد. در اواخر مائه ششم دوره طغیان خانمه پذیرفت (۵۱۰) و با اصلاحات کلیستن (۵۰۷) دوره تازه‌ای شروع شد که جزء لاینفک آن حکومت عامه آمد.

از منته  
قدیمه

اصلاً آتیک یچند محل کوچک منقسم بود که از هم جدا و گاهی دشمن یکدیگر بودند در هر يك از محال چندین طایفه بزرگ زندگی میکردند هر گب از پدر و مادر و تمام اعقابی که بیك سر سلسله منتهی میشدند. رئیس طایفه هم کاهن بود هم قاضی هم فرمانده جنگ. خلاصه آنکه آتیک در آن زمان بزعامت شیوخ اداره میشد و این وضع حکومت در میان کلیه اقوام معمول بوده است. بعدها محال آتیک همه در قلمرو يك حکومت درآمده آتن را مرکز خود شناختند. رجحانی که شامل حال آتن شد باقتضای موقع وی بود زیرا نزدیک دریا و روی تپه کوچک سنگی موسوم به آکروپول (۱) که تقریباً صد ذرع ارتفاع دارد قرار گرفته و قلعه طبیعی مستحکمی بود که بر مهمترین جلگه آتیک یعنی جلگه سفیز (۲) مشرف میشد. میگویند تیره اولین پادشاه آتن بوده که اقتدار خود را در تمام آتیک بسط داده است.

حکومت  
سلطنتی

چون تمام آتیک قلمرو يك حکومت گردید سلطنتی در رأس آن نشست که رئیس قشون بود و در مراسم مذهبی ریاست داشت و بکمی مجلسی که بعضویست رؤسای طوایف بزرگ منعقد میشد

مملکت را اداره مینمود.

حکومت سلطنتی چند مائه در آتیک دوام کرد ولی هر روز عساجراتی میان سلاطین

(۱) - ACROPOLE یعنی شهر مرتفع

(۲) - CÉPHISE

وروسای طوایف در میگرفت و رفته رفته بر غلظت ماده میافزود تا آنکه اقتدارات  
سلطنت را یکباره از پادشاه سلب کردند و از ۲۵۰ سال قبل از میلاد بعد دیگر  
در آتیک سلطنت ارثی وجود نداشت.

از آن پس اداره امور جمهور بعهد نه نفر والی قرار گرفت  
سلطه اعظم بلد که یکسال سرکار بودند. هر يك از ولایه که اختیارش بر سر  
میرسید به آرئوپاژ (۱) که مجلسی و محکمه ای عالی بود وارد میشد. ولایه از میان  
نجبازادگان که اعضای خانواده های قدیم بودند انتخاب میشدند. بنابراین بزرگان  
واعظم بلد هم زمام امور را در دست داشتند و هم صاحب اراضی بودند زیرا جزء  
اعظم املاک از آن ایشان بود. این حکومت ملت را که از زارع و کارگر تشکیل  
میشد سخت در فشار میگذاشت چنانکه افراد ملت اغلب برای معاش یومیه خود  
معطل بودند و ناچار از مالکین متمول یعنی اعظم بلد قرض میکردند و چون از ادای  
دین باز میماندند بر سر آنروز مملوک طلبکار میشدند. بدین ترتیب اغنیای فقرا را  
بنده خود میکردند و گاهی نیز بخارجیه میدفروختند این وضع مردم را بی نهایت  
ناراضی نمود. علاوه بر این چون در آن صناعت و تجارت خرد خرد رونقی گرفته  
و تجارت نیز مانند فقرا از حکومت نجبازادگان بیزار بودند مکرر اغتشاشات سخت  
بوقوع پیوست. در سال ۶۲۴ ملت را این حق مسلم آمد که من بعد هیچ حکمی  
بر طبق عادات قدیمه اعظم بلد صادر نخواهد شد بلکه قواعدی را که کتباً مضبوط  
خواهد ماند منظور خواهند نمود. لذا یکی از ولایه دراکن (۲) نام مأمور گردید  
که مجموعه قانونی ترتیب دهد. بعد ها این قوانین بنظر بی اندازه سخت آمد و  
بهین جهت امروز نیز کلمه «دراکنی» بمعنی «سخت» استعمال میشود.

اغتشاش آتن با وجود این قانون دوام یافت تا عاقبت الامر

سولون

نجبازادگان و هم عامه مردم رضا دادند که امر تجدید تشکیلات

بلد و انجام اصلاحات ضروری را بعهده دانشمندترین مردم آن شهر که سولون

(۱) - ARÉOPAGE

(۲) - DRACON

نام داشت بگذارند و همه از پیش سوگند یاد کردند که قوانین او را صد سال مراعات نمایند (۵۹۴) از این جا میتوان دانست که سولون را تاچه درجه محترم میشمردند. سولون خود از نجیب زادگان بود ولی چندان ثروتی نداشت و چنانکه میگفتند برای از دیاد آن تجارت پیشه کرده بود. سولون مسافرت بسیار کرده و با دانشمندان آسیا آشنائی داشت. نه تنها مردی دانا و مجرب و خوش ذوق بود بلکه در رزم آزمائی نیز پیشکار بخرج داده در جنگی که با مردم مگاری کرد جزیره سالامین را پس گرفت. سولون طبع شعر نیز داشت و این خصیصه بر قدر او میافزود زیرا مردم یونان شاعر را مهبط الهام خداوندان میدانستند.

سولون چون با اتفاق آراء جزء ولایة انتخاب شد دست با اصلاحات زد و نیتش چنان بود که با همه به نصفت رفتار کند و بین مخالفین میزان را بحال تعادل نگاه دارد و خودش این نکته را در طی اشعاری که از وی مانده چنین میآورد: « من چنانکه وعده کرده بودم راه خود را تا آخر رفتم و قواعدی گذاشتم که اختیار و اشرار را بیک چشم میبیند و هر يك را آن میدهد که حق و حقیقت حکم میکند. اگر غیر از من يك نفر آدم حریص و فاسد قلم بدست میگرفت از عهده مردم بر نمیامد زیرا اگر من میخواستم کاری بکنم که پسند خاطر دشمنان ملت باشد یا آرزوی طرف مقابل را برآورد مملکت بسیاری از ابناء قابل خود را از دست میداد. از این رو من آنچه در قوه داشتم بعمل آوردم و چون گرگی که میان يك گله سگ گیر کند باین سمت و آن سمت متوجه شده ام ».

و هم سولون میگوید: « من در میان ایستاده ام و هر دو طرف را در پناه سپر

محکمی قرار داده ام و نگذاشته ام که هیچيك از آن دو بیدجهت مغلوب شود. »

اصلاحات سولون متعدد و گوناگون و اهم آن مشتمل بر دیون

اصلاحات

و حکومت بلند و امور قضائی بود. سولون خود را ناچار دید

سولون

که بار را از دوش عاظمه مردم مظلوم بردارد لذا بخشم اعظم بلند

وقعی ننهاد بر دیون گذشته یکباره خط بطلان کشید. بدکارانی را که در آراء دین

بندۀ طلبکار شده بودند آزادی داد و این حق را از طلبکار سلب نمود که مذبذبون را  
ملوک خود بدانند و چون میخواست ملت را یکباره از فقر و فاقه برهاند صناعت  
را تشویق کرد و قانونی گذاشت که بموجب آن پدر بی بضاعت مجبور بود حرفه‌ای  
باطفال خود بیاموزد .

حکومت بلد از بیخ و بن تغییر کرد بین معنی که سولون مردم آتن را از  
روی عواید زمینی که داشتند بچهار طبقه قسمت نمود ولایه از میان توانگران  
طبقه اول انتخاب میشدند . مجمع تازه‌ای موسوم به مجلس چهارصد نفره تشکیل  
داد که اعضای آن را از میان مردم سه طبقه اول آتن نخبه میکردند . این مجمع تمام  
پیشنها دهائی را که بعد بایستی در محضر عامه ملت تحت مشاوره آید حلاجی مینمود  
تمام مردمی که از حقوق اجتماعی بهره ور بودند در محضر عامه ملت شرکت  
میکردند .

باین ترتیب سولون اختیارات حکومتی را نه از روی نجیب‌زادگی بلکه از روی  
تمول قسمت کرد و تکثیر تمول نیز بسته بکار و لیاقت اشخاص بود .

سولون محاکم سابق را از قبیل آرتویاز دست نزد ولی چون میخواست مسند  
قض منحصراً باعاضه بلد نباشد محکمه‌ای عمومی ایجاد کرد که اعضای آن بوسیله  
قرعه از میان تمام کسانی انتخاب میشدند که از حقوق اجتماعی بهره ور بودند .

بقون خود سولون کارهای مهم را مشکل است طوری انجام

پنزیسترات داد که خوش آیند عموم فراهم بشود بنا بر این نجیب‌زادگان

چون بقوانین سولون نظر میکردند میگفتند سولون خیلی تقدرفته ولی بگمان ملت  
سولون راهی را که بایستی برود نه پیموده بود . به اینکه سولون از آتن خارج  
شد و چندین سالی بمسافرت پرداخت اذهان ساکت نگردیده اغتشاش در شهر بروز  
کرد و مدتها طول کشید . عاقبت پنزیسترات که رئیس عوام الناس بود طغیان  
نمود و بزور قدرت را بدست گرفت ( ۵۶۰ ) پنزیسترات ملاکی بسیار متمول بود  
و در نتیجه شکستی که مردم بگاو داده و هم بسبب تند روی که در دفاع از حقوق

مردم بخرج میداد و هم از راه جود و سخا قبول عاّمه یافته و هم بی اندازه جاه طلب بود .

هر وقت در باب تدبیری که او بکارزد تا قدرت را بدست آورد چنین مینویسد :  
« پیزسترآت بخود و باسترهای خویش چند زخمی زد و با ارابه بمیدان عمومی شهر آمد چنانکه گوئی از چنگ دشمنانی که قصد او کرده بودند گریخته است .  
آنوقت از مردم آتن تقاضا کرد که مستحفظینی بجهت وی معین کنند چون پیزسترآت در لشکر کشی بر ضدّ معگار و عملیات نمایان مشهور شده بود ملت آتن گون این تدبیر را خورده عده ای را از میان خود انتخاب کرده بوی سپرد .  
پیزسترآت به پاسبانان خود گرزهای چوبی داد و بکمک ایشان اختیار دار آکروپول گردیده با داوره آتن پرداخت . پیزسترآت دست بترکیب دوایر نزد و قوانین جاریه را عوض نکرد . رسوم مقررّه را محترم شمرد و امور بلد را بحسن تدبیر تمشیت بخشید » .

در آن دوره بسیاری از بلاد یونان را طغاة اداره مینمودند . « طاغی » بکسی اطلاق میشد که اختیارات مطلقه را بدست گرفته و عاّمه ملت نظر بعداوتنی که با نجبا زادگان دارند پشتیبان وی باشند ولی ته بمستبدی سفاک .

حکومت پیزسترآت چون زمام امور آتن را بدست گرفت با ملامت و اعتدال رفتار کرد اصلاحات سولون را منظور داشت و چون بقبول عاّمه تعلق خاطری نشان میداد طرفدار از دیناد تمول مملکت و ترفیده حال مردم گردید بزارعین کمک کرده دستی قرض میداد تاغریس زیتون و مور را بسط دهند و هم چندین موقع مهم درین اثره را از قبیل جزیره ناکزوس (۱) و شهر سیژّه (۲) (واقعه در نزدیک بغازها) را بتصرف آورد تا بر رونق تجارت بحری آتن بیفزاید .

یک سلسله راه و مجرای آب و یک چشمه نه دهانه ساخت . شهر را با آثار

(۱) - NAXOS

(۲) - SIGÉE

پاینده زیبا و با مجسمه های شکیل سبک ایونی آرایش کرد .

جشنهای آتنه و دیونیوس را مجلل تر گرفت . تا تر در عهد او شروع شد با سوادان را جمع آورده به ثبت و ضبط متن اشعار هومر که تا آنوقت خوانندگان سینه به سینه نقل میکردند بگماشت و آنرا میعاد نویسندگان و هنروران گردانید چنانکه آوازه پرکاری و زوت و ظرافتش از آن بیعد در اطراف و اکناف پیچید .

زوال

با اینهمه در میان مردم آتن و بالخاصه از نجبا زادگان کسانی بودند که بر فقدان آزادی تا سفس میخورند و واژگونی

طغیان

حکومت طغیان را میخواستند . این مقصود چون دینریسترات

بهر

بمرد (۵۲۷) و پسرانش هیپیس و هیپارک جانشین او گردیدند بعمل آمد . دو جوان موسوم به هارمودیوس (۱) و آریستوژیطون (۲) که درصدد برآمده بودند هر دو باغی را بگشند در ضمن جشنی کار هیپارک را با خنجر ساختند ولی پیش از آنکه به هیپیس برسند دستگیر شدند و بقتل رسیدند . هیپیس از این واقعه بخشم آمده بسیاری از نجبا زادگان را از آتن راند (۵۱۴) درین موقع تبعید شدگان برضد هیپیس با اسپارت متحد شدند زیرا آن شهر بمناسبت حکومت خود چشم دید طغایه را نداشته همه جا هواخواه نجبا زادگان بود و از این گذشته با اهمیت آتن نیز رشک میبرد . بدین لحاظ اسپارت با تیک قشون کشید . هیپیس در آکروپول محصور شد و مدتها مقاومت کرد . اما روزی که فرزندان خود را در خفا بکشتی فرستاده بود دشمن بر آنها دست یافته به هیپیس خبر داد که رهائی ایشان منوط بان خواهد بود که او پنج روزه خاک آتیک را ترك گوید . هیپیس رضا داد و بندر بار داریوش پادشاه ایران ملتجی گردید .

در میان کلبه کسانی که از آتن به هیپیس جنگیدند از همه تند تر و کاری تر کلبستن از خانواده آلکمنوئید (۳) بود که

کلبستین

از قدیمترین و مشهور ترین صوایف آتن نیز شمرده میشود .

(۱) - HARMODIOS

(۲) - ARISTOGITON

(۳) - ALCMÉONIDE

نجیب زادگان از کلیستن و اعمه داشتند که مبادا مصدر طغیانی بشود. کلیستن که مردی جسور بود و پابند موهومات نمیشد چون این بدید جانب عامه را بگرفت و زعیم قوم گردید.

چون اساس طغیان سرنگون شد مطالب بر سر آن آمد که آیا دسته نجیب زادگان پیش برده و ترتیب سابق را نگاه خواهند داشت یا دسته ملت جلو افتاده اصلاحات تازه بر قرار خواهد کرد. پس از کشمکش سخت فتح با دسته ملی شد و اختیار در کف کلیستن قرار گرفت. کلیستن در اوضاع آن از صدر تا ذیل اصلاحی بعمل آورد.

اصلاحات  
کلیستن  
تا آنروز خانواده های نجیب زاده قدیم بچهار عشیره ممتاز و مشخص قسمت میشد. کلیستن را غرض اصلی آن بود که مساوات کاملتری فی مابین مردم بر قرار کرده و کلیت کسان را که از

حقوق اجتماعی بهره وراند خواه نجیب زاده و خواه غیر آن بهم پیوند بدهد. بدین لحاظ آئینک را بصند ناحیه قسمت کرد و تمام افراد ذیل حقوق را چه نجیب زاده و چه غیر آن مجبور نمود که اسم ناحیه ای را که در آن سکنی دارد بدینال نام خود بیفزایند و چون هر ناحیه نیز بده عشیره قسمت شد عشایر تازه با عشایر قدیم تفاوت کتی کرده تمام مردم ذیل حقوق را شامل گردید و از این جا عموم سکنه از نجیب زاده و غیره عادت کردند که در امور نوعی بصلاحدید یکدیگر کار کنند و جشن و سرور را با هم بگیرند.

در تغییر وضع حکومت نظر آن بود که اختیارات ملت بسط یابد. کلیستن مجلس چهار صد نفره را برداشت و قرارداد که هر یک از عشایر ده گانه پنجاه نفر مبعوث نفرستند و از مجموع مبعوثین مجلسی پانصد نفره تشکیل یابد.

ریاست محاکم و جشنهای مذهبی مانند سابق بعیده ولایت بود ولی دوشر حکام تازه پیدا شدند موسسه بفر مانده قشون که مستقیماً از جانب ملت انتخاب میگردیدند. این ده نفر در بدو امر تنها ریاست قشون داشتند ولی طولی نکشید که حکومت را بدست گرفته جای ولایت نشستند.

ضمناً کلیستن ترتیب اُستراسیسم (۱) را نیز گذاشت و حاصل آن اینکه ملت هر وقت صلاح بداند در محضر عمومی رأی میدهد که یکی از افراد ذیحقوق مدت ده سال از آتن بیرون برود. این تبعید هیچگونه اهانتی در بر نداشته و فقط تدبیری بود تا بر کسانی که نفوذ زیاد بهم میزنند راه اضرار بسته آید. اُستراسیسم وسیلهٔ جلوگیری از طغیان و حفظ و انتظام بود.

مهمی را که کلیستن از پیش برداشت نتایج عمده داد. اکثر  
 وطن پرستی  
 کسانی را که از حقوق اجتماعی بهره مند میشدند راضی کرد  
 آتن  
 و بلدهٔ آتن را سر و سامانی داد. در واقع کلیستن شالودهٔ حکومت  
 عاّمه را در آتن ریخته زمام امور را بدست ملت نهاد و با این اصلاحات مردم  
 آتن را در وطن پرستی استوار ساخت. اهالی چون دیدند که همه با یکدیگر همشان  
 گردیده و در حلّ امور ملکی شرکت دارند به بلدهٔ خود دل بستند و چون جنگی  
 پیش میآید بر غیبت راه افتاده استقامت بخرج میدادند چنانکه در عهد کلیستن  
 بر مردم بنوسی غلبه کردند و قسمتی از جزیرهٔ اوبه را بتصرف آوردند و در خلال  
 جنگهای ملتی که چند سال بعد پیش آمد در میان اقوام یونان مهمترین و عالیترین  
 مقامات نصیب ایشان گردید.

## فصل شانزدهم

### جنگهای مدی

#### اقوام یونان بر ضد ایرانیان

شاهنشاه ایران که مالک اترقرب مملکتی وسیع بود بخیال تسخیر یونان افتاد  
 اما مردم یونان با وجود قلت عدّه زیر بار شاهنشاه مستبد آسیانرفته در عازان  
 (۴۹۰) و سالامین (۴۸۰) و پلانته (۴۷۹) جلوی هجوم ایرانیان را گرفتند

(۱) - OSTRACISME

و پس از چندی نیز ایشان را از بحر اژه راندند.

اساس جنگهای مدی بمحارباتی اطلاق میشود که مردم یونان در  
جنگهای مدی خلال نیمه اول مائه پنجم قبل از میلاد با شهریاران اقوام  
مدو پارس کرده اند (۴۴۸ - ۴۹۹).

این جنگها را علت اصلی جهانجویی شاهنشاه ایران بود ولی فائزۀ حرب را شورش  
بلاد یونانی نشین آسیا مشتعل نمود.

پیش گذشت که کوروش کشور ستان بزرگ ایران مملکت وسیعی تشکیل داد  
که تا بحر اژه بسط می یافت و بلاد یونانی ساحل آسیا را نیز متضمن بود.

ایرانیان که تمام ملل مشرق را مطیع ساختند از اهل یونان واهمه نداشتند  
و ایشان را قومی بزرگو میدانستند زیرا مردم یونان غالب اوقات را بمشاجره و  
مکابره میگذرانند. کوروش میگفت: «من از این مردمی که در وسط شهر خود  
میدانی دارند و در آنجا گرد میآیند تا همدیگر را با سوگند گول بزنند ابتداً  
هراسی ندارم» بنا بر این داریوش که بشمال بحر اژه نیز دست انداخته تراس را  
گرفته بود تصاحب یونان را کاری آسان میدانست ضمناً هیپیاس طاعنی سابق آتن  
هم او را تحریک میکرد و امیدواری داشت که بوسیله ایرانیان باز برمسند خود  
مستقر گردد.

باری در ۴۹۹ میله که از بلاد معتبر ایونی در آسیای صغیر بود بر خند  
ایرانیان قیام کرد و سایر شهرهای ایونی را نیز با خود همدست نمود. در بدو  
امر اهالی آتن بجهت مردم ایونی کمک فرستادند و بهمدستی یکدیگر سارد (۱) را  
که مقر سائر اپ ایران بود گرفته آتش زدند لکن از آنجا که کمک آتن پشت  
نداشت مردم میله نتوانستند از خود دفاع کنند و مغلوب گردیدند. ایرانیان  
میله را گرفته خراب نمودند تا حریق سارد را تلافی کرده باشند (۴۹۳).

داریوش که میخواست هرچه زودتر انتقام خود را از آتن بگیرد اردوئی بر ضد

آن مملکت ترتیب داد و باین ترتیب جنگهای مدی شروع شد.

مردم آتن و چند بلده یونان چگونه جرأت کردند کلاه بکلاه  
دو حریف کسی بگذارند که شاهنشاه نام داشت و مالک بالاستقلال مملکتی  
وسیع بود و چه شد که با این جنه ضعیف شاهد فتح را در آغوش آوردند؟  
برای درک این نکات باید تنسیق و تجهیز و سرائر دو حریف را سنجید.  
شاهنشاه ایران میتواندست افواج بیشماری گرد آورده بچنگ قشون مختصر  
یونان بفرستد ولی این افواج که از خطه های مختلف مملکت مانند ایران و هندوستان  
و آشور و قفقاز و مصر و عربستان و نوبه می آمدند نه زبان یکدیگر را میفهمیدند  
و نه عادت داشتند که بکام هم جنگ کنند و بالنتیجه ازدحامی بی نظم و ترتیب  
فراهم میکردند. همین کثرت عده اسباب اشکال تدارک آذوقه قشون نیز شده موجب  
ضعف و شکست میگردد.

بهترین سربازان ایرانی که از خون یارس بودند از دور خوب میجنگیدند باین  
معنی که دشمن را زیر تیر گرفته بستوه میآوردند و چون سپری چوبین و نیزه ای  
کوتاه داشتند در جنگ تن بدن خود را نمیتوانستند محافظت نمایند ولی قشون یونان  
که بخصوص مرگب از پیاده بود خود و جوشن برنجی و شمشیر و نیزه بلند داشت  
و بتقلید افواج اسپارتی با صفوف بهم فشرده پیش میرفت و با حدت بر سر دشمن  
ناخت می آورد.

جزء اعظم قشون شاهنشاه ایران رعایائی بودند که تقریباً حکم بنده داشتند  
و بهوای مالک الرقابی جنگ میکردند که از او بیم داشتند و اغلب نیز او را دشمن  
میدانداشتند و جز بضرب شلاق بچنگ نمی رفتند اما مردم یونان و بخصوص کسانی  
که در مقابل قشون ایران استقامت بخرج دادند مردمانی آزاد بودند و بجهت آشنانه  
و خانواده و وطن و آزادی خود جنگ میکردند. بنا بر این با عزمی جزم روانه  
میدان شده بسختی میجنگیدند و از جان دادن نیز دریغ نداشتند.

تقسیمات جنگهای مدی  
 جنگهای مدی  
 دوره اول و دوم ایرانیان یونان می‌تازند. در دوره سوم اهل یونان بایرانیان حمله می‌آورند.

دوره اول محاربه ایست فیما بین داریوش و آتن و مردم این شهر بفرماندهی میلسیاد<sup>(۱)</sup> در هراتن باقشون ایران مصاف دادند و از کارزار فاتح بیرون آمدند (۴۹۰) دوره دوم جنگی است که میان خشایارشا و اقوام یونان در گرفته است. اقوام یونان که اسپارت را بریاست برداشته بودند بهمت تمیستوکل آتنی در سالهای (دریا) و پلاته (خشگی) بر دشمن غلبه کردند (۴۸۰).

دوره سوم جنگی است که مردم آتن بدان دست زدند تا ایرانیان را یکسره از دریای اژه برانند. آریستید اتحادیه دلس را فراهم کرد (۴۷۸) و سیدون<sup>(۲)</sup> در نتیجه فتوحات خود آتن را در شان و شوکت همینه دولتی امپراطوری نمود. عهدنامه کالیاس<sup>(۳)</sup> (۴۴۸) جنگهای مدی را خاتمه بخشید.

## ۱

### ماراتن . سالامین . پلاته

جنگ اول مدی  
 داریوش سوگند یاد کرده بود که انتقام خود را از مردم آتن بگیرد زیرا این قوم بمدد قوم یاغی ایونی زفته سارده را آتش زدند بقول هرودت داریوش یکی از سرداران را سپرده بود که چون او مسافر می‌رود سه بار بگوید: «خداوند گارا». مردم آتن را فراموش مکن. عاقبت داریوش در سال ۴۹۰ مصمم شد از آتن انتقام جوئی کرده طوق عبودیت را بر گردن مردم آن شهر بگذارد لذا قشونی ترتیب داده بفرماندهی سرداران خود داتیس<sup>(۴)</sup> و ارتافرن<sup>(۵)</sup> برششد فرزند کشتی نشانیده بهدایت هیپیاس در آتیک پیاده کرده در جنگ ماراتن در هشت فرسنگی آتن قرار داد. مردم آتن فی الفور از هر جا دستشان رسید قوه ای جمع آوردند و قاصدی با سپارت فرستاده کمک طلبیدند.

(۱) - MILTIADE (۲) - CIMON (۳) - KALLIAS (۴) - DATIS (۵) - ARTAPHERNE

قاصد در ظرف مدتی کمتر از دو روز دوست و چهل کیلو متر راه را تا اسپارت  
پیمود. مردم اسپارت دعوت آتن را اجابت کردند ولی چون مطابق قانون نمیتوانستند  
قبل از چهاردهم ماه برآه بیفتند حرکت را شش روز تعویق انداختند و وقتی رسیدند  
که کار جنگ گذشته بود.

باین ترتیب قوای آتن منحصر بقشونی شد که از خود داشتند  
جنگ مارا آتن فقط همسایه ری شهر پلاته که وقتی برضد دشمن خود تب  
از آتن کمک گرفته بود ویرا یاری کرد.

قشون آتن ده نفر فرمانده داشت که هر کدام يك روز فرمان میدادند فرماندهان  
در اقدام بجنگ مردد بودند ولی یکی از آنها موسوم به میلسیاد همکاران خود را  
متقاعد کرد و چون ثوبت باو رسید فرمان حمله داد میلسیاد مدتها در تراس مانده  
طرز جنگ قشون ایران را دریافته میدانست که ایرانیان خود در قلب میایستند  
و جناحین را برعایاوا میگذارند و از این رو عزم کرد که ضربت کاری را بجناحین  
وارد بیاورد لذا صف سرباز را بر دیف قشون ایران در آورده تا توانست بر قوت  
جناحین افزود. بعد باین نظر که حتی المقدور در زیر تیر ایرانیان کمتر تلفات بدهد  
فرمان داد با قدم دو بورش بیاورند.

هرودت میگوید: «ایرانیان چون دیدند که حریف دست بدو گذاشته منتظر ایستادند  
زیرا بگمان ایشان این طرز حمله با آن قلت عدده ناشی از دیوانگی بوده و قشون را  
بظرفه انعیبی بدینر بوار خواهد کشانید بخصوص با نداشتن سواره نظام و کماندار.  
قشون آتن جنگ تنبتن را بکار بسته با جرأتی که هیچگاه از خاطر هائیرود جنگید.  
در میان مردم یونان این نخستین قشونی بود که خود را بدو روی دشمن انداخت  
و قوم مد را با آن لباس دیده اضطرابی بخود راه نداد. تا آنروز تنها نام «مد»  
کافی بود که اهل یونان را بوحشت بیندازد».

این نمایش اثر خود را بخشید «ایرانیان در قلب فایق شده صفوف آتنی را  
شکستند و مجلو هجوم کردند ولی قشون آتن و پلاته جناحین دشمن را نار و مار کرده

بهم ملحق شدند و بکشتار ایرانیان که در قلب فاتح شده بودند پرداختند و باین ترتیب قشون آتن را فتح کاملی نصیب آمد. فراریان را جوقه جوقه کردند و قاندریا دنبال نمودند « معذک از کشتی نشستن و بآسیا برگشتن قشون عظیم ایران جلوگیری نتوانستند. فتح ماراتن اثر غریبی کرد زیرا قشون شاهنشاه را تقریباً مردم آتن به تنهایی شکست داده بیک ضربت هم شهر خود و هم خاک یونان را نجات داده بودند این چنین پیشرفت نمایان مردم آتن را اکتال بنفس بخشیده و بر شان آنها در نظر سایر مردم یونان افزود.

هر چند خطر موقه دفع شد ولی احتمال داشت که شاهنشاه ایران این شکست را در قلب خود نگاهدارد و در صدد جبران آن بر آید و هم معلوم بود که در آسیا تدارکات عمده انجام میگیرد.

یکی از رجال سیاسی موسوم به تمیستوکل دریافت که بهترین وسیله صیانت حدود و ثغور ساختن بحریه میباشد.

تمیستوکل که ریاست فرقه عا مه داشت بمخالف خوانی آریستید که رئیس فرقه اشراف و محافظه کار بود مصافح گردید. تمیستوکل مردی جاه طلب و پرفتن بود و در هیچ امری دغدغه خاطر بخود راه نمیداد. آریستید بتقوی و درستی و عدالت شهرت یافته و از این نظر بر تمیستوکل فضیلت داشت. آریستید عادل با هر امر و اقدام تازه دشمن بود مثلاً میترسید که اگر آتن دولت بحری شود عنان و اختیارش بدست ملاحان و تجار بیفتد در صورتیکه مردم ده را بر ملاح و تاجر ترجیح میداد بدین لحاظ تا توانست با پیشنهاد های تمیستوکل مخالفت کرد عاقبت مردم به تنگ آمده بوسیله استراسیدم آریستید را تبعید کردند تا از این رقابت نجات یابند. میگویند در موقع رأی مردی روستایی که سواد نوشتن نداشت آریستید را بجای یکی از حضار گرفته صدف خود را بوی داد و خواهش کرد که اسم آریستید را روی آن بنویسد. آریستید بتعجب آمده از او پرسید که مگر آریستید بدی در حق تو روا داشته

روستائی جوابداد: «مطلقاً. حتی من اورا اصلاً نمی شناسم ولی بس که اورا بعدالت یاد کرده اند من بتنگ آمده ام». آریستید چیزی نگفته اسم خود را روی صدف نوشت و بدھقان داد.

استخراج معادن تازه لوریون (۱) مبالغ هنگفتی عاید خزانه بحریه آتن نمود تیستوکل وادار کرد که تقدینت موجود را بالتمام بمصرف ساختن کشتی برسانند. کشتی سابق آتن بیشتر از دو ردیف پارو زن که بر روی پنجاه نفر میشدند نمیگرفت ولی در کشتی این دوره چنانکه از اسمش نیز برمیآید (تری ییر) سه ردیف پارو زن می نشست و مجموع پارو زنهای یک کشتی از دو طرف به ۱۵۰ نفر بالغ میگردد. از این گذشته شراع کشتی تازه ساز چهار گوش و سرعت سیر آن در هر ساعت تقریباً ۱۸ کیلومتر بود. این کشتی که بکار جنگ میرفت از جلو نوك فلزی مهمیز مانند داشت در هر کشتی تقریباً دو بیست نفر می نشستند از پارو زن و ملاح و سرباز. سربازان چون بخشگی میرسیدند بیاده میشدند ولی قبل از آنکه کشتی بکنار بیاید از فراز پل دشمن را با تیر هدف قرار میدادند. آتن در ظرف مدت قلیلی بحریه ای مرگب از دو بیست کشتی صدو پنجاه پارو زنه ساخت. عمده کشتی همه از آتن و پارو زن افراد ذیحقوق طبقه چهارم بودند که در قشون خدمت نمیکردند چون وسیله تجهیز خود را نداشتند. بحریه آتن آماده شد و در انجام کار دسته جمعی تمرین گرفت و در جانبازی نیز نظیر قشون بزی گردید. این قوه در جنگ دوم مدی وظیفه عمده ای را عهده کرد.

اردو کشی  
خشایارشا  
داریوش در ۴۸۵ وفات کرد و با زوی جبران شکست مارا آتن نائل نیامد ولی قدرت وی و خیالاتی که در سر می پخت بارش به پسرش خشایارشا رسید. خشایارشا همت بر آن گماشت که نه تنها مردم آتن را سخت گوشمالی دهد بلکه عالم یونان را کاملاً مطیع و منقاد سازد. بدین لحاظ تدارکات کافی دید از تمام رعایای خود مانند اقوام مد و پارس و آشور و نوبه و عرب و هندی و غیره سر باز طلبیده اردوئی ترتیب داد و تا آنروز

(۱) - LAURION

هیچکس قشونی بآن عظمت ندیده بود. بنا بگفته هرودت که شاید خالی از اغراق نباشد قشون خشایارشا به دو میلیون و شصت هزار مرد جنگی میرسید. بجهت عبور اقواج راه تراس و مقدونیه را در نظر گرفتند ولی چون احاطه بر دریا و جزایر نیز شایان اهمیت بود از بنادر آسیای صغیر و فنیقیه و معر بخریه ای مرگب از ۱۲۰۰ کشتی و همچنین سه هزار فرزند بجهت حمل و نقل خواستند خشایارشا چون تدارک خود را دید متادیان بیلا دیونان فرستاده «آب و خاک» یعنی اطاعت و انقیاد خواست و هم مبالغ هنگفتی قسمت کرد تا مردم یونان از در تسلیم در آیند با وطن خود خیانت نمایند بنابراین بنظر میآمد که کار یونان تمام است چنانکه بسیاری از اقوام آن سر زمین جز اطاعت چاره نمیدیدند و حتی بعضی از ایشان مانند مردم تسالی و بئوسی بصفوف قشون ملحق شده وارد کارزار گردیدند لکن بسیاری نیز پایداری و جرات بمیان گذاشته دعوت اسپارت و آتن را اجابت گنجه بمیدان جانبازی آمدند تا وطن خود یونان را حراست کنند. اسپارت بنا بر شأنی که در فن نظام دارا بود فرماندهی یافت.

لئونیداس در قشون عظیم خشایارشا در بهار سال ۴۸۰ برآه افتاده بوسیله دو پل که از کشتی ساخته بودند از بغاز هلسپون (داردانل) ترموپیل گذر کرده راه یونان را پیش گرفت عبور قشون از داردانل سه روز و سه شب طول کشید و در تراس و مقدونیه از کنار ساحل بعمل آمد. بحریه نیز بموازات وی راه می پیمود. مردم یونان تسالی را بدشمن وا گذاشتند و بنا بر آن نهادند که در ترموپیل راه را بر او به بندند. ترموپیل معبری است در میان کوه اتا (۱) و دریا بختی تنگ که دوار آبه بسختی از پهلوئی یکدیگر میگردد. این معبر را قشونی هفت هزار نفره نگاهداری میکرد که سیصد نفرش اسپارتی بود لئونیداس پادشاه اسپارت بر این عده فرماندهی داشت خشایارشا چون به ترموپیل رسید بهترین سربازان خود را بجهتک فرستاد ولی فرستادگان جز کشته بسیار خبری

(۱) - GITA

از جنگ نیاوردند تا آنکه خانی افیالت (۱) نام کوره راهی را در کوه بایرانین  
 بنمود و قشون ایران باین وسیله از پشت سر مدافعین ترموییل سر در آورده آنها  
 را میان دو آتش گرفت .

لئونیداس چون از واقعه خبردار شد تقریباً تمام قوای خود را پس فرستاده  
 خود با سیصد نفر اسپارتی در آجا ماند و تا يك نفر از این عدّه جان در تن داشت  
 با دشمن مقاومت نمود . بعدها در همین نقطه ای که این عدّه از پادر آمده بودند عمارتی  
 کردند و روی آن نوشتند : « ای راهگذر برو با سیارت بگو که ما در این جا برای  
 اطاعت بقوانین تو جان دادیم » .

چون ترموییل از دست رفت کار بر یونان سخت شد . بحریّه  
 یونان که در شمال او به در تنگه آرتمیزیون (۲) شکستی به  
 کشتیهای ایران وارد آورده بود ناچار عقب نشسته بجنوب  
 آتیک آمد . اهالی پلوپونز که دیگر فکری جز سلامت خود نداشتند عزم کردند قوای  
 خویش را به پشت تنگه کرت بکشند باین ترتیب راه یونان مرکزی بی مستحفظ  
 ماند و ایرانیان متوجه آنجا شده کشتند و غارت کردند تا بآن رسیدند .

حال آتن روزنه امیدی نشان نمیداد . اهالی این شهر تازه می فهمیدند شنوائی  
 از تیسوکل و نهیّه بحرّیه معظم چقدر کار صوابی بوده . اغلب مردم زن و فرزند  
 خود را بجزایر مجاور فرستادند و خود به کشتیها پناهنده شدند هر که نحو است  
 یا توانست بکشتی برود در آکروپول حصارى شد . ولی ایرانیان آکروپول را  
 را بتصرف آورده مدافعین را کشتند . معابد را آتش زدند و باین ترتیب انتقام حریق  
 سارد را گرفتند . . .

نیجات یونان از این مهلکه ببرکت بحریّه صورت گرفت . در  
 این موقع کشتیهای یونان در تنگه ای که جزیره سالامین را از  
 ساحل جنوبی آتیک جدا میکند قرار داشت و با وجود قوت  
 جنگ  
 سالامین

(۱) - EPHIALTE (۲) - ARTEMISION

عده در این نقطه که عرضش بدو کیلومتر میرسد میتواندست در مقابل بحر<sup>یه</sup> ایران خود آرائی کند. رأی تیمستوکل زعیم آتن بر آن قرار گرفت که کشتیها همانجا دست بکار شوند ولی با اینکه از ۴۰۰ کشتی ۱۸۰ فروند از آتن بود فرماندهی بحر<sup>یه</sup> بعهد<sup>ه</sup> اوری بیاد اسپارتی واگذار شده و او با این نظر موافقت نمی نمود سهل است نمایندگان پلوپونز میخواستند قوای خود را پس کشیده بحر است مملکت خویش بروند.

تیمستوکل که بیقین میدانست اگر بحر<sup>یه</sup> متفرق شود دیگر کار چاره پذیر نیست بحیله ای متوسل شد تا بحر<sup>یه</sup> را بچنگ وادار نماید لذا در حفا بخشایارشا خبر فرستاد که کشتیهای یونان در صدد مراجعت اند چنانکه اگر آنها را زودتر محصور نمایند فرصت فوت خواهد شد.

خشایارشا که همیشه منتظر بود از دشمن کلمه خیانت آمیز بشنود و باور کند کشتیهای خود را فرستاده تمام مخرجهای تنگه را بست و در نتیجه این کار چاره ای جز زده خورد نماند.

فردای آن روز جنگ در گرفت. خشایارشا در بلندی روی تختی از طلا در ساحل نشسته و عده نابودی یونان را بخود میداد ولی شکست ایرانیان را بچشم خویش دید.

پیشرفت بحر<sup>یه</sup> یونان را علت یکی تفوق کشتیهای صد و پنجاه پا روزنه بود و دیگر مهارت تیمستوکل که کشتیهای خود را بسرعت در جولان آورده مانند میدلسیاد در ماراتن بچناحین بحر<sup>یه</sup> ایران حمله کرد.

کشتیهای ایران چون فضا نداشتند از ضربت تیزی کشتیهای آتن و امانده بیکدیگر نزدیک شده بهم خوردند و بارو هاشان شکست و از آن بیعد چون رشته گسیخته گردید از هر طرف مورد حمله قرار گرفته غرق شدند.

پس از هشت سال اشیل (۱) شاعر یونانی در آتن تراژدی «ایرانیان» را در آورده فتح سالامین را نمایش داد. منظومه مزبور کیفیت جنگ را از قول یک خبرنگار

(۱) - ESCHYLE

ایرانی چنین میآورد: شب بیابان آمد. بحر یه یونان در صد فرار نهانی بر نیامد اما چون فرشته خورشید سوار توستهای سفید خود گردیده نور خویش را بزمین نثار کرد بانگی بر هیاهو از جانب بحر یه یونان برخاست... بیم سرآپای وحشیان را فرا گرفت زیرا نقشی بر آمد که در آئینه تصویرشان نبود. بحر یه یونان بانگ گریز نمی آورد بلکه سرودی پر از شجاعت و مردی برای جنگ میخواند. خروش شینپور همراهم میگرد

فی الفور پارو ها بقوت حرکت آمد و باهنگی موزون سینه آب ژوف را بشکافت و طولی نکشید که کشتیها یابداز گردید... سروشی رسا که جنگیان را ترغیب مینمود باین بیان بگوش میرسید: ای ابناء یونان پیش بروید، وطن و فرزند و خانواده و بقاع متبر که خدایان و تربیت اجداد خود را محافظت کنید که این جنگ را قدری تمام است. کشتیها بهم میخورد. يك کشتی یونانی اشاره کنار آمدن داد... کثرت بحر یه ایران بدو حالت سدی داشت ولی چون کشتی های بیشماری در معبری تنگ تراحم نموده بودند نتوانستند بهم کمک کنند و هر گاه نزدیک یکدیگر میشدند باهم تصادم میکردند و پاروها میشکست. بحر یه یونان استادانه دورشان کرده میزد. کشتیها واژگون میگردد و سطح دریا را از تخته پاره و نعش خون آلود مینوشید. ساحل و تخته سنگها از کشته گرانبار است. فراریان شیرازه کسینخته آنچه از کشتیها مانده بود برداشته گریختند ولی مردم یونان با پارو شکسته و تخته پاره میزنند و میکوبند چنانکه گوئی گفتگو سرماهیدانی است که از تور خالی کرده اند. در قبه دریا از دحامی بود از کسانی که گریه در گلویشان شکسته بود تا اینکه شب فرار سیده دنیا را در ظلمت و سکون انداخت. اما راجع بمبلغ تلفات ما اگر ده روز صرف بکنم حساب آنرا درست نمیتوانم کرد...»

پلاته (۱)  
و میکال (۲)

این فتح بزرگ جنگ را خاتمه نداد ولی خیالات جاه طلبانه خشایارشارا درهم شکست. شاهنشاه خود ما یوس باسیا برگشت اما تخته قشون خویش را که سیصد هزار نفر میشد بفرماندهی

(۱) - PLATÉE (۲) - MYCALE

قوم خود ماردینوس (۱) در یونان گذاشت .

در مدت زمستان کسی جنگ نکرد ولی در بهار سال ۴۷۹ مردم یونان قشون ۱۱۰ هزار نفره در تحت ریاست پوزانیاس (۲) پادشاه اسپارت تجهیز نمودند . قشون آتن در تحت او امر آریستید که قبل از جنگ سالامین از تبعید احضار شده بود قرار گرفت تلافی فریفتن در خالک بنوسی نزدیک پلاته دست داد و بعد از جنگ سختی که در طی آن قشون اسپارت و آتن در رشادت رقابت کردند ایرانیان شکست خوردند و خود ماردینوس نیز کشته شد . غلبه این بار نتیجه قطعی داد و یونان اروپا را من بعد از هجوم ایران راحت گذاشت .

در همان روز جنگ پلاته قوای یونانی در سواحل آسیای صغیر ( میکال ) نیز فتحی کردند و مقدمه استخلاص خطه یونانی نشین آسیا را فراهم نمودند . از این بعد یونان بجای دفاع دست بتعرض گذاشت .

## II

### فرمانروائی مطلق آتن در دریا

کناره گیری  
اسپارت

درین مبارزه مهم اعتبار و افتخار بخصوص نصیب دوشهر اسپارت و آتن گردید . تا آنوقت در دریا و خشکی فرماندهی با اسپارت بود . جنگیان این شهر در ترموپیل و پلاته شهرت خود را ثابت کردند . تام لئونیداس ابدالاباد معروف ماند ولی مردم اسپارت با وجود رشادت بطئی و مردود بودند چنانکه در جنگ مارا آتن دیر رسیدند و در سالامین مستوکل حمله ای ریخت تا بجنگشان واداشت . در پلاته نیز برای شکستن سنگر های ایرانیان مدتی بانتظار قوای آتن نشستند . بعلاوه در خشکی نیز قوی تر از دریا بودند و بحریه اسپارت بیش از ۱۶ کشتی در سالامین نداشت و حال آنکه راندن ایرانیان از دریا بیشتر محتاج بچنگ بحری بود اما با اینهمه اداره جنگ باز تا مدتی در دست اسپارت ماند .

(۱) - MARDONIOS

(۲) - PAUSANIAS

یوزانیاس پادشاه اسپارت قوای یونان را در تحت سرپرستی خود بمحاصره ییزانس برد و آنجا را بتصرف آورد ولی چون شدید البطش و پر مدعا بود در کار جنگ با ایرانیان رنگ و ترویرتاب میزد متحدین از او رنجیده خاطر شده بر خبی بر گشتند و بعضی آریستید آتنی را بریاست برداشتند . اسپارت یوزانیاس را طلبیده بجرم انحراف از راه حق محکوم باعدام نمود و عاقبت الامر چون هم از سرداران خود و هم از رویه سایر اقوام یونان به تنگ آمد از جنگ کناره کرد (۴۷۸) .

باین ترتیب اداره امور بعهده آتن واگذار شد و انصاف نیز غیر از این تفوق آتن اقتضا نمیکرد زیرا سر بازان آتنی دریلاته و هارا آتن بارشیدترین سربازان یونانی برابری کردند و از این گذشته آتن از حیث قوه بحری بر دیگران سر بود . تا آنروز اهل آتن حزم و تدبیر را بکار بسته و همه جا از دنبال اسپارت میآمدند ولی در واقع و نفس الامر بدایع هوش و عزم راستخ ایشان بود که یونان را نجات داد . بعلاوه از کلیه مردم یونان بیشتر خسارت کشیده بودند زیرا خاکشان معرض تجاوز و تاراج دشمن شده و شهرشان با خاک یکسان گردید .

در بالا بردن دیوار شهر بریاست نمیدستوکل عجله کردند و طولی نکشید که در پناه این حصار شهر تازه ای ساختند از شهر قدیم شکل تر و بزرگتر . بندر گاه طبیعی پیره را پناهگاه بحریه خود قرار داده مستحکم نمودند . سال بسال کشتیهای تازه ساختند . خارجیان را از مالیات معاف کرده باین وسیله با تن کشیدند و کلیه از حیث مهمان نوازی و کار با اسپارت تباین کلتی داشتند .

آریستید که در بدو امر رئیس قوای آتن بود بجای یوزانیاس **عهد دلس** بفرماندهی کلت قوی منصوب گردید و چون همه کس در برابر درستی او سرفرود میآورد اتحادی دائمی ترتیب داده اغلب بلاد یونانی جزایر و سواحل آسیای صغیر را در آن شرکت داد (۴۷۷) این اتحاد را عهد دلس نامیدند زیرا شورای آن در دلس شهر مقدس قوم ایونی قرار گرفت . بلاد متعاهد نماینده ای بشورا گسیل میداشتند و از سهمی که عیدپرداختند خزینه ای مشترک در بقعه مقدس

آبولون ترتیب دادند. ریاست شوری و حفظ خزانه و فرماندهی قوای بحری را بعده آتن گذاشتند. مقدار کشتی و وجه نقدی که هر يك از بلاد متعاقد بایستی بدهد به تشخیص آریستید که در عدالت تالی نداشت و آگذار شد. هر يك از متعاهدین سوگند یاد کرد که من بعد با خصم همقطار خود معامله دشمن و با خیر خواه او معامله دوست بکنم و باین عنایت تخته تخته آهن بدریا انداختند یعنی تا این آهنها در قعر دریا خوابیده رعایت این قسم واجب خواهد بود.

چند سال بعد سیمون بر ریاست قوای آتن و متحدین منصوب.

### سیمون

گردید سیمون که در لیاقت بیدر خود میلسیاد فاتح جنگ

مارا آتن شبیه بود بسرداری شهره شد. در وصف او گفته اند که معنای مردم اسپارت شباهت دارد زیرا بر خلاف سایر رجال آتن بر سر هر مطلبی مهر از دهان بر نمیگرفت و ایراد نطق غرّا را نمی پستیدند. بلکه سربازی قابل بود و در نتیجه اردو کشی آوازه اش در همه جا پیچید و هم چون تمولی سرشار داشت با بذل مال نیز محبوب مردم گردید. همیشه در خانه اش باز بود و برای سکنه آن حول و حوش سه سفره گسترده داشت و اتباع او در کوچه ها بفقرا لباس و پول میدادند. میگویند سیمون حصار املاک خود را برداشت تا هر که بخواهد بیاض وی رفته میوه بچیند.

از آنجا که سیمون نیز هانند آریستید از اشراف بود مبارز میدان تمیستوکل شد.

تمیستوکل با همه خدعاتی که با آتن کرده بود دشمنان زیادی داشت لذا با استراسیسم سال ۴۷۱ تبعید گردید و چون بتهمت رابعه با ایرانیان گرفتار آمد عاقبت بدر بار شاهنشاه ایران پناه برد. از آن بعد نفوذ سیمون در میان اهالی ذیحقوق آتن نظیر نداشت.

تقریباً در ظرف پانزده سال (از ۴۷۶ تا ۴۶۱) سیمون در

راندن ایرانیان

حوزه بحر اژه اردو کشی داشت. گاه با ایرانیان میجنگید

از دریای اژه

و گاه با مردمی از یونان که عهد دلس را نقض کرده میخواستند

از اتحاد با آتن دست بکشند. در آغاز کار ایرانیان را با وجود مقاومت سخت ایشان.

لاز تراس و افلند. سردار قشون ایران بوژس (۱) که در شهر مستحکم ایون واقع  
 در مصب رود استریمون (۲) محصور شد شهر را آتش زد و خود را با تمام بستگان  
 سوخته مرگ و ابر تسلیم تر جیح داد (۴۷۶). پس از آن سیمون دامنه جنگ  
 را بساحل آسیای صغیر کشانید و در یک روز قوای ایران را که در مصب رود  
 اریمدون (۳) واقع در جنوب آسیای صغیر بودند هم در خشکی و هم در یاشکست  
 داد (۴۶۵) و استیلای ایران را بر ساحل آسیای صغیر از میان برد.

تبدیل عهد دلس  
 بفرمانروائی  
 مطلق آتن

بتدریج هر چه از خطر هجوم ایرانیان کاسته میشد دادن پول  
 و کشتی بر متعاهدین تکلیف شاق آمده در صدد بر میآمدند  
 پناهی خود را از عهد دلس کنار بکشند. سیمون رضا داد که  
 عوض کشتی پول بدهند ولی کسانی را که از این کار نیز سرباز  
 زدند بشدت تنبیه کرد.

نخست ناکزوس (۴) که از جزایر سیکلاد بود در برابر دعوی آتن علم مخالفت  
 بر افراشت ولی تحت محاصره آمده مسخر شد (۴۶۷). بلاد یونانی آسیای صغیر  
 طوعاً او کرهاً ناگزیر بودند که درین عهد شرکت کنند و هر یک حصه ای پردازند.  
 تازوس (۵) جزیره بزرگ شمالی که بر سر معادن طلای تراس با آتن سر بسر میگذاشت  
 پس از سه سال جنگ نیست و نابود گردید (۴۶۳) یعنی حصار خود را خراب کرد  
 و کشتیهای خویش را تسلیم نمود و مبلغ هنگفتی غرامت داد.

با این ترتیب عهد دلس رفته رفته بفرمانروائی مطلق آتن مبدل گردید. خزانه  
 مشترک را از دلس با آتن فرستادند. شورای متعاهدین دیگر منعقد نشد. متحدین  
 کبیته خلع اسلحه شدند و با ایشان معامله رعیتی بعمل آمد مثلاً مردم کالیسیس (۶)  
 واقع در جزیره او به مکلف بودند سوگند ذیل را یاد کنند: « من از ملت آتن رجهاً  
 من الوجود جدا نخواهم شد نه در خفا و نه آشکار. نه قولاً و نه عملاً. اگر کسی از آتن

(۱) - BOBÈS

(۲) - STRYMON

(۳) - EURYMÉDON

(۴) - NAXOS

(۵) - THASOS

(۶) - CHALCIS

جدا بشود من باو اطاعت نخواهم نمود . هر گاه کسی در بنکار اخلال کند من سر او را با تن فاش خواهم کرد . خراجی را که آتن تعیین کند خواهم پرداخت . بهترین و صدیق ترین متحد آتن خواهم بود هر گاه کسی بملت آتن صدمه ای برساند بکماک و مدافعه آن ملت خواهم شتافت و او امرش را اطاعت خواهم کرد .

اصلاح  
آرئوپاژ

نفوذ سیمون با وجود پیشرفتهائی که کرده بود در آتن میکاست زیرا باتلون این ملت مشکل بود کسی بتواند مدتی مدید مورد لطف او باشد و درین موقع رؤسای تازه فرقه عامه که اقبالت

و پریکلس بودند آبروئی بیش از سیمون داشتند . اقبالت و پریکلس غیبت سیمون را غنیمت شمرده اصلاح آرئوپاژ را از تصویب ملت گذرانیدند ( ۴۶۲ )

آرئوپاژ در او آن هجوم ایرانیان مقام مهمی را حائز شده اقتدارش بحدی که قبل از اصلاحات سولون داشت رسیده بود ولی چون اعضای آن فقط از نجبازادگان بودند این نکته در نظر فرقه عامه مستحسن نمی آمد . اصلاح سال ۴۶۲ اختیارات سیاسی آرئوپاژ را یکباره سلب نمود و فقط رسیدگی بگناهان کبیر را بجهة وی باقی گذاشت این اصلاح هم آخرین ضربتی بود که بوضع حکومت قدیم وارد شد و هم سکنه بزرگی که در کار سیمون مقتدای اعظم پدید آمد .

اختلاف با  
اسپارت

دو فرقه آتن در باب رویه ای هم که میبایستی بالنسبه با سپارت اختیار نمایند موافقت نداشتند . سیمون و اشراف که از عادات مردم اسپارت تمجید مینمودند طرفدار محاشاة با آن

شهر بودند ولی فرقه عامه میگفت چون اسپارت بچشمت و شوکت آتن غبطه میخورد از او باید بر حذر بود .

در این اثنا حادثه ای فجیع در لا کونی روی داده زمین لرزه اسپارت را خراب کرد ( ۴۶۴ ) . از آن پس طغیان بود که بر ضد مردم اسپارت برپا میشد بالخاصه در صنی که عاصیان در کوه ایتوم (۱) ملانی منبع تهیه کرده مدتی مدید در محاصره مانده تسلیم نشدند . عاقبت مردم اسپارت عاجز گردیده از ملت آتن کمک طلبیدند .

(۱) - ITHOME

آتن بصواب دید سیمون چهار هزار سر بازمک مک فرستاد ولی اسپارت پس از چندی سر بازان آتنی را باین بهانه که دیگر احتیاجی به آنها ندارد دست بسر کرد. مردم آتن این واقعه را اسباب و هن خود دانسته بغضب آمده و از سیمون تلافی نموده با استراسیسم او را نفی بلد کردند (۴۶۱). جنگ فیما بین اسپارت و آتن در گرفت و چندین سال در تمام یونان گرم کشتار گردید زیرا هر یک از این دو شهر را در آن سر زمین هوا خواهانی بود تا قبت چون در سال ۴۵۷ قشون آتن در تاناگرا (۱) واقع در بتوسی از قوای اسپارت شکست خورد پریکلِس (۲) شخصاً اسباب مراجعت سیمون را فراهم کرد و سیمون متار که پنج ساله فیما بین دو بلده رقیب بامضا رسانید (۴۵۱).

آخرین

سیمون طرفدار اتحاد مردم یونان و دشمن کینه جونی ایرانیان بود و در نظر داشت که دست ایشان را بالکل از بحر الروم کوتاه کند لذا همینکه عهد متار که با اسپارت بسته شد لشگری بر ضد قبرس تدارك کرد و شاید هم میخواست که از آنجا بمصر برود ولی اردو کشی تازه شروع شده بود که سیمون وفات نمود (۴۴۹).

صلح  
کالیاس (۳)

مردم آتن از جنگ با ایرانیان که متجاوز از چهل سال دوام کرد به تنگ آمده بودند. درینمئات در دریای اژه اغلب پیشرفت با آنها بود ولی در اردوئی که بمصر کشیدند بسیار ضرر و خسارت بردند (۴۵۵). چون سیمون بدرود زندگانی گفت مصالحت چندان دیدند که با خشایارشا از در آشتی در آیند لذا سفارتی بریاست کالیاس از آتن رهسپار شوش شد. کالیاس عهد صلحی باین مضمون با شاهنشاه گذاشت که «شاهنشاه بساحل غربی آسیای صغیر کشتی نفرستد و قشون از مسافتی که با اسب تقریباً یک روز تا ساحل فاصله داشته باشد جلوتر نیاید» باین ترتیب ایرانیان از خیالات دور و دراز سابق خود دست کشیدند و سلطه آتن را بر دریای اژه شناختند. عهد کالیاس جنگهای مدی را خاتمه داد (۴۴۸).

(۱) - TANAGRA (۲) - PERICLES (۳) - KALLIAS

## آرامش یونان

چیزی که باقی ماند این بود که یونان را آرام کنند زیرا چیزی نمانده بود که متار که سال ۴۵۱ منقضی گردید و اینکار با الحاقه بر عهده پریکلس بود که ملت آن صلاح اندیشیهای او را

بیش از دیگران میپذیرفت پریکلس در بدو امر خیال بلندی داشت و میخواست انجمن بزرگی از نمایندگان تمام یونان بآتن دعوت کند و مجمع صلح ترتیب بدهد و از تمام اقوام خواست که سفیری بدانجا گسیل دارند ولی مردم یونان دورهای را که پهلوی بپهلوی یکدیگر داده با ایرانیان میجنگیدند فراموش کرده تصور مینمودند که اجابت دعوت پریکلس در حکم تصدیق تفوق آتن میباشد مخالفت اسپارت این تیر را بسنگ آورد و مجمع تشکیل نگردید. لذا جنگ در ۴۴۷ از نو شروع شد ولی هیچیک از فریقین مزیتی از خود بروز نداد. اوبه طغیان کرد پریکلس آتنرا مطیع نمود ولی ساخلوی آتن را از بنئوسی و مگار راندند. عاقبت متار که ای سی ساله فیمابین آتن و اسپارت منعقد شده قرار داد آتن از مگار و بنادری که در آکائی داشت دست بکشد (۴۴۵) باین ترتیب آتن تفوق بری را با اسپارت را گذاشته تفوق بحری خود را حفظ کرد. تصور میشود که صلح با این شرایط قوامی بگیرد و فی الواقع نیز چهارده سال طول کشید.

در ظرف این مدت قلیل آتن براهنمائی و حسن اداره پریکلس بمنتهای عمران و آبادی خود رسید.

## فصل هفدهم

### آتن در عهد پریکلس . حکومت عامه در آتن

اداره امور آتن تقریباً بیست سال (۴۲۹-۴۴۹) بدست پریکلس بود ولی نه مانند طغاة بلکه رزانت رای او مردم را بر آن میداشت که بیش از کائیه مشاورین خود رای و عقیده او را بموقع اجرا گذارند. رساترین ایام حکومت عامه آتن همین دوره میباشد. اقتدارات عامه در دست محضر عموم مردم ذیحقوق قرار گرفته

زندگانی سیاسی با نهایت انتظام گرم کار است. مردمان فی الجمله قسبت قلیل سکنه را تشکیل میدهد و جزء عمده آن مرگب از بتدگان یا مردمانی است که اصلاً خارجی بوده اند.

چون جنگهای مدی پایان آمد آتن بر شاهنشاه ایران فایق  
آمده و اختیار مطلق دربارا بدست گرفته مافوق تمام بلاد یونان  
جنگهای مدی قرار داشت غلبه در مردم این بلده حس اعتماد بنفس دمیده و

در اقدام بهر کار تازه ای جرئت داده بود. توسیدید این نکته را از زبان یکی از دشمنان آتن میآورد: « آتنی آنچه را که بدست آورده مصرف نمیکند جز باین نظر که نتیجه ای بهتر کسب کند و هنوز فکر را درست نپروزانده که باجرا گذاشته است ». مردم آتن که بشهر خود می بالیدند عزم کردند که در راه صیانت نفوق آن بر سایر بلاد یونان از هیچ چیز دریغ نمایند و مدام بر تمول و جمال آن بیفزایند.

مردی که نزد اهالی آتن نفوذ و اقتدارش بیش از همه بود و بر تمدن آتنیها ریاست نمود پریکلس بود.

پریکلس در حوالی سال پانصد متولد شده و مانند عموم رجالی  
پریکلس که تا آنروز در آتن مقامی را احراز کرده بودند نجیب زاده  
بود. پدرش گزانثیپ (۱) فاتح میکال و مادرش خواهرزاده کلیستن بود. بنا بر این  
نژاد پریکلس حکم میکرد که در رأس فرقه عامه قرار گیرد. معلمین ایام صباوت  
پریکلس چند نفر از داناترین مردم یونان بودند مانند آناکزاگور (۲) فیلسوف  
که باو آموخت چگونه در کلیه امور با متانت استدلال نماید.

روزی پریکلس در دریا بود کسوفی پدید آمد. ملاحان را ترس گرفت پریکلس  
با نهایت آرامی قبای خود را در برابر چشم ناخدا کشیده گفت: « آیا چیز مهبی  
می بینی ». - نه. - « بسیار خوب. میان قبای من و آنچه شمس را حائل شده

(۱) - XANTHIPPE

(۲) - ANAXAGORE

فرقی نیست جز اینکه آن بزرگتر است.

پریکلس یکی از زعمای فرقه عامه گردیده طولی نکشید که با هوش عالی، و دانش و بلاغت خود ممتاز آمد. بعضی بر او گمان بد میبردند که میخواستند از بیزیسترات تقلید کند و شباهتهائی فیما بین آنها پیدا میکردند و میگفتند خیال طغیان در سر می‌برد. پریکلس برای اینکه سوءظن را مرتفع کند و به بلای استراسیسم گرفتار نیاید در رفتار خود حزم و تدبیر را بکار بسته از خود نمائی پرهیز کرد. در محضر ملت بندرت بنطق می‌پرداخت و چون فقط در مواقع مهم لب میگشود او را به کشتی سالامین تشبیه کردند که فقط در اعیاد بزرگ در دریا بود.

رفتار آرام و برآزنده پریکلس همه را با احترام و ادب میگرد و بهمین جهت او را اتمپی لقب دادند.

پس از مرگ سیمون پریکلس راهبر مسلم حکومت آتن گردید. عنوان خاصی اختیار ننمود ولی تقریباً هر سال بسمت فرماندهی قشون انتخاب شد. توسیدید مورخ که همعصر او بوده باین اقتدار پریکلس و اعتمادی را که مردم آتن با او داشتند، بخوبی نشان داده میگوید:

« خصایل حمیده و نظر ناقب و بیغرضی کامل پریکلس را در آتن مطاع و متبع ساخت. پریکلس در موقع دلالت قوم نظر خاصی اعمال نمی‌کرد و چون اعتبار خود را بوسائلی مشروع کسب کرده بود احتیاجی نداشت که از ملت مزاجگوئی کند بلکه مقامش او را مجاز مینمود که بهوی و هوس ملت واقعی نگذارد. هر وقت میدید مردم آتن تهوری نابهنگام دست زده اند بمقام اخافه و انذار بر میآمد و چون مشاهده مینمود که بجهت افسرده و مأیوس شده اند بحالشان می‌ورد.

خلاصه حکومت عامه اسماً وجود داشت ولی در واقع پریکلس که در رأس

افراد ذیحقوق قرار گرفته بود حکومت میکرد.

حکومت      پریکلس نه بحکومت آتن دست زده سیاست آن . پیشینیان  
 او از آریستید و سیمون تا تمیستوکل و کلیستن آنچه کرده  
 پریکلس      بودند پریکلس دوام داده بکمان رسانید . در خارجه سعی

داشت که استیلای آتن را بر دریای اژه حفظ کند و مشید سازد.

از این رو متعاهدین عاصی را مانند سیمون بسختی تنبیه نمود . در داخله  
 میخواست حکومت عامه مسمائی پیدا کند لذا تدابیری بکار زد که ملت بتواند واقعاً  
 در اداره امور جمهور شرکت نماید . بالاخره جشنهارا رونقی عظیم داد و آثار پاینده  
 را چنان شکوه و جلالی بخشید که آتن در انظار پایتخت عالم یونان قلم رفت پس  
 درین موقع که درخشان ترین ازمنه تاریخ آتن میباشد باید در صدد تحقیق مدنیت  
 آتن بر آمده تمام تظاهرات آنرا از جامعه و حکومت و عادات و اخلاق و کار و  
 ادب و هنر در نظر گرفت .

## ۱ مردم آتن . افراد ذیحقوق . سکنه خارجی الاصل . بندگان

حکومت      چرخ اداره امور آتن از دوره اصلاحات کلیستن در راهی  
 دیگر دید که بقول افراد ذیحقوق بلد حکومت عامه نام داشت .  
 و مردم      منظور از حکومت عامه آن بود که افراد ذیحقوق نه مطیع یک

نفر میباشند و نه اوامر عده مختصری را می پذیرند بلکه اطاعت از قوانینی میکنند  
 که خود گذاشته اند و علاوه بر این عموم مردم بالتساوی در حکومت بلد شرکت دارند .  
 امروز نیز در ممالکی که مانند فرانسه و انگلستان حکومت عامه بر قرار است وضع  
 همین منوال میباشد اما حکومت عامه آتن با آنچه امروز دیده میشود تفاوت  
 کلی دارد . اختلاف نخست در تشکیل جامعه ظاهر میشود بدین معنی که در فرانسه  
 مناد باستانی مشتی اجنبی همه مردم از حقوق سیاسی بهره مند میشوند ولی در  
 آتن صاحبان حقوق جزء کوچکی از سکنه بوده و قسمت عمده مردم را سکنه  
 خارجی الاصل و بندگان تشکیل میدادند و همه یک مقام نداشتند .

صاحبان حقوق کلیه کسانی که پدر و مادرشان اصلاً از خاک خود آتن برخاسته  
 صاحب حقوق شمرده میشدند و در حکومت بلده حق شرکت  
 محصلین فن نظام داشتند. چون بس هجده میرسیدند نامشان در دفتر ناحیه ای  
 که در آنجا سکنی داشتند ثبت شده عنوان ذبحقوق میگرفتند. هر فرد ذبحقوق نامی  
 هر کس از اسم خود و پدر و مسکن داشت مثل بریکس گران تیب کولترین جوانی  
 که در سلت صاحبان حقوق در میآمد قبلاً بایستی پارهای تکالیف را انجام بدهد بدین  
 معنی که دو سال با اقران خود در نحت فرماندهی صاحبمنصبان فن نظام بیاموزد.  
 محصلین در سال اول نزدیک آتن ساخلو بودند. پس از آن در برابر ملت سان داده  
 اسلحه میگرفتند و سوگند ذیل را یاد مینمودند:

«قسم یاد میکنم که اسباب توهین این اسلحه مقدس را فراهم نیاورم و هیچگاه  
 جای خود را در جنگ ترك نگویم. در راه خدایان و آشیانه خود چه تنها و چه  
 با تفاق سایرین جنگ کنم. تا من حیات دارم از قدر وطنم کاسته نخواهد شد بلکه  
 مقتدر تر و زورمندتر خواهد گردید. حزم و تدبیر اولیای امور هر فرمانی بدهد  
 با اجرا خواهم رسانید. کلیه قوانین را چه آنها که فعلاً مجری هست و چه آنها که  
 ملت وضع خواهد کرد اطاعت خواهم نمود. هر گاه کسی بخواند قوانین را و اثر گون  
 نماید یا مطیع آن نشود تحمل نخواهم کرد بلکه برای حفظ آنها یا تنها یا با سایرین  
 بجنگ خواهم پرداخت. آئین اجداد خود را محترم خواهم داشت.»

محصلین در سال دوم در قلاع سرحدی ساخلو میدادند و در اردو خدمت  
 میکردند. بالاخره پس از بیست سالگی از تمام حقوق اجتماعی برخوردار میشدند.  
 قلت عدد کسانی که میخواهند در شمار صاحبان حقوق آتن در آیند در

صاحبان حقوق اوایل امر چندان اشکالی در کار نداشتند ولو اینکه مادرشان  
 مثل مادر تیبستوکل و سیمون خارجی باشد. در عهد کلیستن  
 بسیاری از سکنه شهر که اصلاً خارجی بودند ذبحقوق شناخته شدند. آنها در عهد  
 بریکس مرده آتن در اعطای این حق که مزایائی در برداشت سختی میکردند و  
 سعی خود بریکس این مطلب گذاشت که هر کس بخواند جزء صاحبان حقوق

بشمار بیاید باید از پدر و مادر آتی متولد شده باشد. از آن بعد در صورت اسامی صاحبان حقوق بدقت تجدید نظر بعمل آمده عتبه صاحبان حقوق همچنان از حد قلیل تجاوز نمود چنانکه مسلماً در تمام آتیک از سی چهل هزار نفر تجاوز نینمود.

### سکنه

با وجود این مردم آتن بکسانی که از خارجه آمده در خاک ایشان متوطن میشدند روی خوشی نشان میدادند. این اشخاص خارجی الاصل مادون صاحبان حقوق بودند و کاری با اداره بلد نداشتند و سهمی از آن نمیدادند. اگر کسی فرد ذیحقوقی را میکشت عقوبتش اعدام و اگر یکی از سکنه خارجی الاصل را بقتل میرسانید مجازاتش تبعید بود. اما خانوادها و اموال سکنه خارجی الاصل کاملاً مصون و محروس میبماند و صاحبان حقوق ایشان را در جشنهای مذهبی خود میپذیرفتند تا برسانند که آنها را هموطن خویش میدانند. ایشان نیز ظروف مقدس را برداشته جزء دسته راه میآفتادند و دختر ایشان بر سر کهنه چتر میگرفتند. بعضی از سکنه خارجی الاصل آتن تمولی سر شار بهم زده محمود دیگران شدند مثل آن دوست پریکلس که از وطنش سیرا کوز حرکت کرده در پیره اقامت گزید و کارخانه اسلحه سازی بزرگی را راه برد اما بعد از او اولادش ور شکستند و یکی از آنها موسوم به لیزباس (۱) بجهت امرار معاش بنوشتن صورت مرافعه مشغول شد و از این راه شهرتی تحصیل نمود.

سکنه خارجی الاصل منازم بودند که در ازای مزایائی که بلد در باره ایشان قائل شده همان تکالیف مالی و قضائی را انجام دهند بلکه عوارض فوق العاده نیز بپردازند.

### بندگان

قسمت عمده سکنه آتیک بندگان بودند که عتبه شان بدم مقابل صاحبان حقوق میرسید. بندگان را اصل متفاوت بود. برخی در خود آتیک از غلام و کنیز متولد شده و بعضی در نتیجه حوادث به بندگی افتاده بودند مثلاً بدست دزدان دریائی افتاده یا در جنگ اسیر شده و به زور خریدی آتی آمده بودند.

(۱) - LYSIAS

بندگان نیز با هم تفاوت داشتند. گروهی خدمت دولت کرده در حکم مأمور  
نظمیه بودند یا در کار خانهای عمومی و معادن کار میکردند. دیگران کار اشخاص  
مختلفه را انجام میدادند. مردم آن بحکم همان عادت قدیم رقبت را مشروع و لازم  
میشمردند و بعقیده ایشان چون بنده کار میکرد مردم آزاد مجالی یافته بکارهای بنده  
میرسند. بعلاوه مانند سایر اقوام بنده را ملک مالک دانسته و بمنزله متاعی شهره خرید  
و فروش میکردند با اینهمه قانون آن قائل بنده را مجازات میداد و بنده ای را  
که مورد آزار و اذیت باشد مجاز میکرد که بسعیدی پناه ببرد و بست به نشیند و از آقای  
خود بخواهد که او را بشخص ملایمی بفروشد.

خارجیان از این تسهیلات تعجب میکردند چنانکه نویسنده ناشناسی میگوید:  
« در آن چنان آزادی به بندگان داده اند که نمیشود باور کرد. کسی مجاز نیست  
بنده را در کوچه بزند. بنده برای شما تواضع نمی کند اگر میخواهید بدانید این  
عادت از کجا آمده حالا بشما میگویم. اگر عرف بر این جاری شده بود که  
آزادی بتواند بنده را بزند اغلب اتفاق میافتاد که شخص عوضی بگیرد و بک آنی را  
بزند زیرا درین جا سرو وضع بک آنی با بندگان فرقی ندارد. آقای که میخواست  
در ازای خدمت پادشاه به بنده خود بدهد او را آزاد مینمود.

بنده آزاد شده همان حقوق سکنه خارجی الاصل را دارا میشد ولی باز بوجهی به  
آقای سابق خود وابستگی داشت و بی اجازه او حق مزاجت را دارا نبود.

همچنانکه جامعه آن با جامعه ملل امروز دنیا فرقی داشت  
حکومت آن نیز با حکومت عاظمه امروز متفاوت بود. درین  
عصر صاحبان حقوق نمایندگان انتخاب میکنند و حق قانون  
اداره  
مستقیم بلاد  
گذاری را با آنها وامیکذارند. اداره امور مملکت را بچند وزیر که عموماً از میان  
وکلا انتخاب میشوند می سپارند و این وضع را حکومت انتخابی می نامند.

اصحابان حقوق آن که عده ای قلیل بودند این مطالب را باعث وهن خود  
میدانستند که اداره مهمات ملکی را از خود سلب نموده بدیگری بدهند لذا در  
موقع وضع قوانین همه گرد آمده مباحثه میکردند و رأی میدادند و همه میتوانستند

اجرای آن را بعهده بگیرند. این وضع را که مستقیماً از طرف ملت وبدون انتخاب مبعوث انجام میگرفته اداره مستقیم نامیده اند.

صاحبان حقوق ابتداء در میدان خرید و فروش و در عهد  
پریکس در پنیکس (۱) که مقابل آکروپول و روی تپه ای  
قرار داشت جمع میشدند. جلسات هر سه چهار ماه یکبار منعقد  
میشد. در مواقع مهمه جلسه فوق العاده تشکیل میدادند. چون صدای شپپور  
بر میخواست صاحبان حقوق خود را می رسانیدند. چه آنها که در شهر بودند و چه  
آنها که در خارج شهر عموماً حق حضور داشتند ولی بسیاری از ایشان و مخصوص  
آنها که در خارج شهر بودند نمی آمدند چنانکه عده حضار معمولاً هیچوقت از پنج  
هزار نفر بیشتر نمیشد.

مردم برگوی آن وقت خود را بگشت تلف میکردند تا موقع انعقاد جلسه برسند و  
چنانکه امروز مردم در قهوه خانه ها میمانند در دگانهای سلمانی معطل شده سر  
موقع نمیرسیدند تا آنجا که حوصله اولینی امور تنگ میشد. آنوقت ژاندارم سیت  
که مأمور نظم شهر بودند با طنابهای قرمز رنگ دور کوچه ها میافشاندند و مردم  
را به پنیکس میراندند.

این محوطه يك مدخل بیشتر نداشت و چون همه افراد ذیحقوق از آنجا وارد  
میشدند تفتیش کارسپلی بود. دیر آمدگان را علامت قرمزی در پشت میگذاشتند  
و جریمه میکردند.

در بدو جلسه قربانی بعمل میآمد. منادی دعا میخواند و کسانی را که در  
اطفال ملت سعی کنند نفرین میفرستاد. غرض از تشکیل جلسه معمولاً وضع  
قانون بود. منادی لایحه را عنوان میکرد و بعد میپرسید کی اجازه لطق میخواهد.  
هر فرد ذیحقوق حق لطق داشت. ناطق روی سگروئی سنگی بر میآمد. از آنجا  
همه را میدید و همه کس گفته او را می شنید. تاجی از مورد بر سر داشت که او  
را مصون از تعرض مینمود. حضار که مفتون فصاحت بودند در عهد پریکس سکون

(۱) - PNYX

اختیار کرده با رغبت گوش فرا میداشتند و با بلند کردن دست رأی میدادند. رأی که داده میشد برگشت نداشت. محضر نه تنها قانون میگذاشت بلکه سیاست خارجی نیز با آن بود. تکلیف جنگ و صلح را معین مینمود. عهد را تصویب یا رد میکرد. انتخاب اولیای امور و کلیت زمام امور حکومت را در دست داشت. البته این ترتیب خالی از مخاطره نبود زیرا ملت تند و سریع التاثر آتن اغلب فکر نکرده رأی میداد لکن سعادتش در این بود که پس از جنگهای مدی قانیدی دانا مانند پریکلس پیدا کرد.

شوری  
و اولیای امور  
از آنجا که ملت نمیتوانست هر روز دور هم جمع بشود و فرصت کافی نیز نداشت تا تمام لوایح قانونی را بدقت مطالعه کند و از این گذشته کلیت مسائلی را که در فواصل جلسات اتفاق میافتاد قادر نبود قطع و فصل نماید شورائی مرکب از مردمان ذیحقوق قرار داد بدین ترتیب که بقرعه پانصد نفر انتخاب گردیده بده شعبه منقسم شده هر قسمت در يك عشر سال امور را بدست میگرفت و چون سال بیامد انتخاباتی از نو بعمل میآمد و هیچکس بدیگری حسد نمیداد.

اولیای امور بکسانی اطلاق میشد که اوامر ملت را اجرا مینمودند و از این جمله ولایه گانه و فرماندهان قشون بودند و سایر کار گزاران بیشمار که رتبه ای پایین تر داشته. مراقبت در مراسم عبادت و ریاست محاکمه با ولایه و اداره واقعی بلد با فرماندهان قشون بود.

از آنجا که ملت پرهیز میکرد يك تنه را همیشه بر سر کار باقی بگذارد تجدید مشاغل را روا نمیدانست و هم از آنجا که نباید تنها صنف مخصوصی از صاحبان حقوق خواستار عمل بشوند انتصاب باقرعه بعمل میآمد و راه آن چنان بود که اسامی هر نامزد را بر رقعته ای نوشته در ظرفی میریختند در ظرف دیگر باقالای سفید و سیاه آورده از هر دو ظرف در آن واحد از هر دو بر میداشتند. آنکه رقعته اسمش با باقالای سفید بیرون میآمد بر گزیده ملت بود.

از آنجا که یا این طرز ممکن بود مردمی عاری از کار انتخاب شوند نصب فرماندهان

قشون را از این قاعده برکنار داشته انتخاب ایشان را بمحضر عموم وا گذاشته و تجدید آنرا نیز جائز می‌شمرند زیرا بخصوص عدم لیاقت رؤسای قشون بلده را بخسراتی عظیم گرفتار می‌ساخت .

ملت در کار اولیای امور سخت نظر می‌نمود و محضر عموم ملت حق عزل آنها را دارا بود . هر فردی می‌توانست بر ایشان دعوائی اقامه نماید . اولیای امور چون دوره خدمتشان بسر می‌رسید حساب میدادند . کز نفون مورخ چنین آورده است که « ملت بگمان خود رفتاری با اولیای امور دارد که من بابندگان خویش معمول میدارم » .

ملت نه تنها زمام امور را در دست داشت بلکه احقاقی حق  
قضاة  
را نیز بعهده خود گرفته بود . هر سال از میان مردمان ذیحقوق

شش هزار نفر بقرعه بیرون آمده سمت قضا می‌یافتند و بعد به شعب پانصد نفره منقسم میشدند . چون محاکمه ای بمیان می‌آمد صبح همان روز یکی از شعب بقرعه معین شده در تحت ریاست یکی از ولایه برسدگی می‌پرداخت . دفاع باخود مقصر بود و اگر توانائی اینکار را در خود نمی‌دید نطق نویسی لایحه ترتیب داده او از بر می‌نمود . ناطق را در دوام بیان خود آزاد نمی‌گذاشتند بلکه ساعت آبی در محکمه قرار داده بودند که چون آب از ریش می‌افتاد نطق نیز خواه ناخواه خاتمه می‌پذیرفت . اعضای محکمه مانند هیئت منصفه امروز بدون مشورت رأی میدادند یعنی مهره ای فلزی در ظرفی میداداختند و نظر قاضی باعتبار عرف از شکل مهره آشکار میگردید . از آنجا که مخالفین حکومت عامه محاکم ملی را نمی‌پسندیدند آریستوفان (۱) شاعر مضحکه نویس قضاة را اینطور مسخره کرده که قاضی بی فکر بدبهره گوی مانند سفیهی بقدر سنگریزه کنار دریا مهره جلوی خود ریخته و با کمال خود پسندی متکبران در محکمه جلوس کرده میگوید : « آیا اقتدار من بیایه زئوس می‌رسد و حال آنکه از من نیز مانند زئوس یاد میکنند ؟ » .

(۱) - ARISTOPHANE

وقتیکه قضاة همه در این میگویند: «جاء الخالق اچقدر محکمه وعد خود را بفرش میآورد!»

محکمه آن بر خلاف امروز در صورتی مقصر را دنبال مینمود که شکایتی در باب او برسد ولی شاکی هر که خواهد گویند. اگر متهم محکوم میشد بکسب از اموالش به شاکی میرسید. این رسم بفساد منجر گردید. و از باب شکایتی پیدا شدند که افتراء زدن را کسب خود قرار دادند.

کسانیکه تمول زیادند اشتند بظیب خاطر از کار دست نمیکشیدند  
اجرة

تا در محضر عمومی یا محکمه حاضر شوند لذا بریکس چنین بفرش رسید که اجرنی در حق هر يك منظور دارد. این اجرة هر چند کاملاً جای ضرر را بر نمیکرد ولی لافل اسباب تشویق بود که فقرا نیز امور جمهور را مهمل نگذارند. این امر شبیه آنست که امروز در بسیاری از حکومتهای عامه بجهت و کلا حقوقی معین شده است.

در آغاز کار جز بکسانی که عضو محاکم یا عضو شوری بودند و همچنین به بعضی از کار گذاران امور اجرة نمیدادند ولی پس از مرگ بریکس قرار دادند که بهر کس که در محضر عمومی حضور بهم برساند سهمی بپردازند.

منابع  
واردات

بنا بر آنچه گذشت دولت خرج زیادی داشت. محلل مخارج گمرک و عوارضی بود که بامتنع ورودی می بستند. بعلاوه بعضی اوقات حکومت بمتمولین خدمتی رجوع کرده تکفل مخارج آنها بعهده ایشان میگذاشت از قبیل تجهیز کشتی صد و پنجاه پارو زنده بانهیه یکسانمایش اخلاقی. هر يك از اغنیا که خدمتی بوی رجوع میشدهها امکان سعی داشت بخوبی انجام بدهد تا نامش بزرگی ببرند.

از آنجا که حکومت تحمل زیاد باغنیا نمیتوانست کرد تا دشمن حکومت عامه نشوند معادن نقره اورپون و معادن طلائی ترانس را ممر عمده عواید خود قرار دادند از بسکته خارجی الاجل و متحدین نیز مالیات گزافی میگرفت.

## خیازت

### مواقع مهمه

از آنجا که جزء اعظم عوائد آتن از خارجه (از متحدین یا از تراس) میآمد حکومت ناگزیر بود که سیادت بحری خود را حراست کند و متحدین را در دست داشته باشد علیهذا

پریکلس خیازت مواقع مهمه را در خارج مملکت بسط داد. مواقع مزبور بجهة بقای شأن و مقام آتن اهمیت زیادی داشته و شامل جزیره او به و آمفیپولیس<sup>(۱)</sup> در تراس و کروفر نزدیک داردان و جزایر ناگروس و مندوس و آهروس بوده است. اماکن مزبوره با اراضی که سایر مردم یونان عمارت کرده اند این تفاوت را داشت که بلادی مستقل نبوده بلکه فقط پیش جنگی از آتن شمرده میشد. سکنه آن جزء صاحبان حقوق آتن بشمار آمده مطیع قانون آن شهر بودند و عادة از میان کسانی انتخاب میشدند که چندان ثروت نداشته و اینکار را وسیله ای خوبی میدانستند تا علاقه ای بهم به بندند و تمولی بدست آورند.

اهالی آتن . کلیه اهالی آتن چه آنها که در محل سکنی داشتند و چه آنها

که بخیازت مواقع مهمه بخارج میرفتند بطرز حکومت خود می یالیدند و آنرا بگانه تریبی که شایسته مقام مردمان آزاد است می پنداشتند. بهترین توصیفی که از حکومت آتن مانده در ضمن نطقی آمده است که پریکلس بنام مقتولین جنگ آن شهر ایراد نموده و توسیدید مورخ بوجه ذیل نقل میکند:

« حکومت ما وضع و ترتیب سایر اقوام را آرزو نمیکند. این حکومت سر مشق دیگران میشود و مقلد هیچیک نیست. این وضع را حکومت عامه گفته اند زیرا مقصد آن خیر صنف کثیر است نه مصلحت دسته قلیل. در امور شخصی همه در برابر قانون یکسان اند لکن شأن و مقام کسی را مسلم است که بهتری ممتاز آمده باشد. موجبات سرفرازی رالیافت بیش از مزیت اجتماعی فراهم میکند. هر کس بتواند مصدر خدمتی بوطن خود بشود فقر و گمنامی مانع او نخواهد بود. مردم

(۱) - AMPHIPOLIS

این شهر در آن واحدهم مراقب مصالح دوات و هم مواظب منافع خویشین عیاشند. ارباب حرف بقدر لزوم مطالب سیاسی را درك میکنند. هر فردی که جزء صاحبان حقوق بشمار آید و در امور جمهور شرکت نماید نه تنها راحت طلب بلکه وجودی بیفائده اش میدانیم. ما میتوانیم بدانچه مناسب حال دولت است خود پی ببریم و آنرا با عقل سلیم بسنجیم. ما عقیده نداریم که گفتار مانع کردار باشد. آنچه بشظر ما مضر میآید این است که از مباحثه سودی نبریم...»

## فصل هجدهم

### آتن در عهد پریکلس خانواده. عادات و اخلاق کار.

در آتن وظیفه مقدس مذهبی و مدنی هر فردی آن بود که خانواده تشکیل بدهد و ای آتنی چون وقت خود را همیشه در خارج منزل میگذراند کمتر بزندگانی خانوادگی میبرد. داخت. از دنبال رفاه و راحت نمیرفت. چون در آب و هوایی گرم و خشک زندگی مینمود بخانه ای محقر و لباسی ساده و غذائی کم میساخت معذالك شهر آتن تمولی جمع آورد. حاصلی فراوان نداشت ولی بازار صنعتش گرم بود و در سایه بحرینه خویش قسمت عمده تجارت بحراره را در دست گرفت.

### خانواده در آتن

چون پریکلس روی کار آمد مدتها بود که طوایف از حالی که در دوره حکومت شیوخ داشتند بدر آمده بودند و خانواده مانند معمول امروز دنیا عاده بعاثله ای اطلاق میشد هر گب از پدر و مادر و اولاد. اما اعضای خانواده را علاوه بر آنکه از يك خون بودند علقه دیرینه مذهب نیز یکدیگر پیوند میداد. هر خانواده ای خدا بان مخصوص داشت

مذهب

خانوادگی

و آنها را میپرستید و هم با اعتقاد کامل مراسم پرستش اموات و پرستش خانواده‌گی را دوام میداد .

وسط تالار خانه مذهبی برپا داشته آتشی میافروختند که هیچگاه نباید خاموش شود . این اجاق خانواده بود . بنابراین هر کس میخواست دنباله پرستش خداوندان و اموات قطع نشود و شعله آتشگاه خانواده‌گی نمیرد بایستی چاره‌ای بیندیشد که خانواده الی الابد بماند یعنی بخاطر مذهب زن بخواهد و فرزند بیاورد . پدر خانواده درین عبادت سمت کهنات داشت و باقتضای همین وظیفه مذهبی بسیار مقتدر و در خانواده اختیار دار مطلق بود باین ترتیب بنای خانواده بر مذهب قرار میگرفت .

بچه در حین ولادت بخداوندان عرضه میشد . پدر حق داشت که فرزند را نگاهدارد یا ترک گوید ، اگر میپذیرفت زنی مولود تربیت نو رسیده را در بغل گرفته دور اجاق خانواده‌گی میگردد .

دختر در اندرون پسر برده تعلیم مختصری میگرفت و جز آواز و پنجه و بز و دست فوزی و دوخت و دوز چیزی نمی آموخت . چون سن شوهر رفتن میرسید همسرش را پدر بدون مشورت با او اختیار مینمود پسر را در سن شش سالگی از مادر جدا کرده به بندگانی که لله نام داشتند می سپردند و به مدرسه میفرستادند . در آتن اصل تعلیم اجباری جاری و مثل سائر بود که هر کس خواندن و شنا کردن نمیداند در صف مغال افراد ذیحقوق قرار دارد .

تعلیمات در اسپارت بنسبت دولت و در آتن با معلمین علیحدّه بود و دو قسمت داشت : موسیقی و ورزش . ادبیات نیز در ذیل کلمه موسیقی آمده و عبارت بوده است از :

خواندن - الواحی از آجر بدست آمده که تقصیعاتی چند مانند : ار . بر . گر . در . و غیره روی آن نوشته شده و محصل میبایستی آنرا بخواند . نوشتن - با میخ روی صلیحه ای موم اندود یا بانی تراشیده و مرکب روی پایبروس چیز می نوشتند .

و از این دو گذشته حساب کردن و حفظ اشعار ( مخصوصاً اشعار هومر ) و

نواختن چنگ و زدن نی . زکن عمدهٔ تربیت مخصوصاً از چهارده سالگی بی‌الا ورزش بوده که برهنه و در زورخانه‌ها بعمل می‌آمده . زورخانه فضائی بی‌سقف بوده و دور تا دور آن بجهت تماشاچیان نیمکت می‌گذاشتند . زینت زورخانه را مجسمهٔ هرِمِس (۱) قرار داده بودند زیرا جوانان در کشف حمایت او می‌باشند . در يك گوشهٔ زورخانه روغن بیدن می‌مالیدند و يك جا در خانه می‌غالبیدند تا در چنگ تن به تن بحریف دست یابند . ورزش عبارت از مشق دو و جست و خیز و خشت پرانی و زوین پرانی بود . ورزشکاران چون فارغ میشدند بدن را شست و شو میدادند .

در آتن منظور عمده آن بود که مردمانی تربیت شوند که بدرد  
 دولت بخورند . بقدر لزوم بینا و خردمند باشند تا از روی  
 عقلت رأی بدهند و حکم صادر نمایند . افکار اخلاقی را بوسیلهٔ

شعر در ذهن جایگیر می‌نمودند . ناطقی آنی میگوید : « اگر ما در جوانی اشعار شعرارا  
 می‌آموزیم برای آنست که اندرز ایشان را بمورد عمل بگذاریم . »

از آنجا که آهنگ خوش فرع رعایت نظم و قاعده میباشد موسیقی نیز کمک  
 مؤثری بجامعه میکرد . اطفال خانواده های بی بضاعت آتن که قدرت اله گرفته  
 نداشتند صبح دسته شده بی اینکه از برف و باران پروائی داشته باشند سر و دخوانان  
 بمدرسه میرفتند . از این همه گذشته ورزش سربازان قابل بیرون میداد . بنابراین  
 مردم آتن بصرف لذت بسط قوی و استعداد اولاد خود را تعلیم نمیدادند بلکه منظورشان  
 آن بود که بعد ها بوطن خود خدمت کنند . اما در اواسط قرن پنجم معلمینی  
 که اغلب از سیسیل آمده بودند در آتن پیدا شده بچوانان تصدیقت میکردند که تنها  
 بجهت رضایت خاطر خود بکوشند تا بکنه علوم و اخلاق برسند . این اشخاص را  
 خنیدب یا سوفسطائی می‌گفتند و بسیاری از مردم آتن بچشم بد بدیشان مینگریستند  
 زیرا چنانکه باید در وطن پرستی با فشاری نداشتند .

جوان آتنی چون دورهٔ تربیتش خاتمه میپذیرفت دو سال بسمت محصل مدرسهٔ  
 نظام بخدمت وطن میدپر داخت و سپس زن میگرفت .

(۱) - HERMÈS

## عروسی

عروسی هر سومی مذهبی بود ولی هیچگونه رسمیتی بدان میدادند و کاهن بلد یا اولیای امور بهینچوجه مداخله در آن نداشتند.

هر دو نامزد بدو در خانه پدر عروس مقابل مذبح قرار گرفته نانی را که از آرد جو و روغن کنجد بود میخوردند پدر خانواده قریبانی کرده اعلام میداشت که دختر خود را بزنی واگذار مینماید و باین ترتیب دختر جوان رسماً محجاز میگردد که عبادت آن خانواده را ترك گوید. سپس جامه سفیدی در بر کرده رو بندی گذاشته بخانه شوهر میرفت. دسته ای بمصاحبت وی میآمدند و آواز عروسی میخواندند. چون دختر بخانه تازه خود وارد میشد مقابل اجاق قرار میگرفت و دعائی میخواند و با همسر خود نان و میوه ای چند میخورد و از آن بعد از معتقدین بمذهب شوهر بشمار میآمد.

## زندگی

## خانوادگی

در آتن زندگی خانوادگی مصداقی نداشت زیرا زن و مرد اغلب علیحدّه بسر میبردند آتنی بیشتر روز در خارج بود. زود از خواب بر میخواست. پیش از ظهر را باهوش شخصی و نوعی

میگذراند. در میدان خرید و فروش یا محکمه حضور بهم میرساید. بمعبد میرفت. موقع ناهار و قیلوله بخانه بر میگشت. بعد از ظهر راه زورخانه یا حمام در پیش میگرفت. غروب بخانه میآمد. برای خرید بیازار میرفت. چون از بیرون چیزی میخواستند خودش راه میافتاد. آریستوفان بطور مزاج صاحب منصبی را از سواره نظام مجسم کرده بحالتی که يك دسته سبزی بدقت در کلاه خویش گذاشته بخانه میرود. معذک زن آتنی برخلاف معمول پاره ای از منزل مشرق حالت بنده نداشت. جهاز وی استقلالش را حفظ میکرد. در خانه صاحب اختیار بود. بخدمتکاران دستور میداد و اداره میکرد. گرنفون نصایحی را که شوهری بزنی خود میدهد چنین روایت میکند: «نجابت زن در خانه نشستن است نه بدر و بیرون رفتن و لیا و سیاهی مرد از دنبال کار نرفتن است و در خانه ماندن. پس تو بایستی در خانه بمانی. همراه خدمتکارانی که مأمور کارهای بیرون هستند کس بفرستی و بر آنها که در خانه کار میکنند مراقبت نمائی. هر چه می آید تحویل بگیری. آنچه باید مصرف شود

قسمت کنی . هر چه زاید ماند مواظب باشی که اگر یکساله است در يك ماه خرج نشود . چون پشم آوردند بجهت کسانی لباس تهیه کنی که لازم دارند . بعلاوه باید مواظب کنی که میوه های خشک خود را کی باشد . . . اگر از بندگان تو کسی ناخوش شد و افتاد باید بمدارای او پیردازی .

این بود در آئین وظیفه زن که از کار شوهر بیخبر میباشد و در موقع تفریح نیز همراه او بیرون نمی آید بلکه در اندرون با دوستان خویش نشسته با ثوب و نرد وقت میگذرانید و بندید و بازدید میرفت و عبادات مخصوصی را که از آنجمله پرستش دمتر بود انجام میداد و هیچوقت در اجتماعات مردان حاضر نمیشد .

بخاک سپردن اموات در رسوم خانوادگی بود و چون مقدمات آن اغلب در اندرون خانه انجام میگرفت قسمت عمده آن را زنها بر عهده داشتند بدین معنی که مرده را کفن نموده يك

روز تمام روی تختی خوابانده اهل خانه در مرگش گریه میکردند . تشییع کنندگان قبل از طلوع آفتاب حاضر شده جنازه را بدوش چند مرد سیاه پوش یا روی ارابه ای قرار داده از دنبال آن راه میافتادند . نزدیکان مرده جامه ترا میپوشیدند . خانواده اش لوحه سرائی آغاز مینمودند . چند نفر از پشت سر آمده بصدای ندبه میزدند . چون سر قبر میرسیدند باز نوبت گریه و زاری میشد . اغلب مرده را قبل از دفن میسوزاندند و خاکستر میکردند . چون مرده یا خاکستر او را بخاک می سپردند عموماً روی قبرش سنگی تراشیده از مرمر یا غیر آن میگذاشتند . عزرا در آئین سی روز دوام داشت . در عرض این مدت سیاه می پوشیدند و سه بار بر سر تربت مرده آمده نان و شراب می آوردند . این رسم تا کنون نیز در نزد بسیاری از دهقانان شبه جزیره بالکان باقیمانده است . مردم آئین معتقد نبودند که مرده در قبر نیز زندگانی میکند ولی هنوز جرات نمیکردند بکلی باین آداب کهنه پشت پا بزنند زیرا می ترسیدند که اسباب بد بختی مرده گردیده مورد غضب او بشوند . لذا مدت عزرا هم که بیابان میرسید باز غالباً نیازی بر سر قبر میآوردند و عید اموات را هر سال میکردند .

## آداب و رسوم و کار

آتن خانه های بلند و خیابانهای وسیع نداشت و از آنجا که هر خانه را صاحب آن بسلیقه خود در بغل آ کر و پول میساخت شهر مانند بلاد مشرق زمین کوچه هائی پیچ در پیچ پدید آمده بود. چون ایرانیان شهر را آتش زدند و بنا شد از نو بسازند. محلات تازه در کردند و درختکاری نمودند. خانه ها وسعتی یافت و بیدک صف قرار گرفت و این ترتیب حصه اغنیا بود و شهر کهنه بحال سابق باقیماند.

منزل اهالی آتن زروزیوری نداشت زیرا افراد که حسب العاده روز را در خارج میگذرانند در بند راحت و رفاه خانه نبودند. دیوار از چوب و آجر و گاهنگ ساخته شده و حکم تیغه ای بیش نداشت. چنانکه دزدان سوراخ کردن آنها از شکستن در آسان تر میدانستند. بمعمول امروز بعضی از نقاط فرانسه و ایتالیا در اطاق بخاری نمیساختند و خود را با منقل گرم میکردند. از آنجا که شیشه تادوره امپراطوری روم معمول نشده بود تور از پنجره های چوبی کوچک باطاق می تابید. خانه اغنیا با منزل اواسط الناس تا اندازه ای فرق داشت بدین معنی که اواسط الناس را منزلی بود مرگب از دو اطاق تحتانی و دو اطاق فوقانی. قسمت فوقانی مخصوص اندرون بود و معمولاً با پلکانی خارجی به بنای زیرین راه داشت.

اغنیا در مدخل منزل خود دریانی میگماشتند و اطاق زیاد میساختند. اطاقهای مرتبه اول بعمیاضی سر پوشیده و ستون دار باز میشد. اثاثیه منحصر بچند نیمکت و صندلی و چهار پایه و تخت خواب و تخت نهار خوری و جامه دان بود.

دیوارها را معمولاً با گچ سفید میکردند. تجار متمول در مائه پنجم تازه نازه خاتم کاری را بجهت زینت کف و نقاشی را بجهت تزین دیوار اطاق بکار میبردند. آب و هوای گرم و خشک آتن بلباس زیاد احتیاج نداشت. چنانکه از مجسمه ها و تصاویر ظروف بر می آید قبل از لباس

جنگهای مدی تگه‌هایی را جور بجور بهم دوخته لباس ترتیب میدادند. مردها شلیته ای چین دار می پوشیدند و جلیقه ای چسبیده به بدن که از لصفه آستین داشت و شبیه به پیراهنهای کش بانف قرنگی بود. زنها لباس دراز با آستین سمبوسه دار در بر میکردند و دامنی که چین ریز یا چین لوله میدادند و دست دوزی مینمودند. بعلاوه بیشتر بیارچه های سبک کتانی چین دار راغب بودند. بعد ها مرد و زن بیارچه پشمی سفید یا بخور عادت کردند ولی آنرا نمی دوختند بلکه دور بدن می پیچیدند و با آغزن بهم می بستند. از این یارچه دو تگه می ساختند یکی قبا که سه گوش بود و چون به بلندی قامت تا میکردند فقط يك سوراخ میخواست که بازو از آن رد بشود. سر آن را با آغزن بهم می آوردند. مردان کبری بسته آنرا بالا میکشیدند اما زنان تا پشت پا می آوردند. دیگر شلی که دور بدن می پیچیدند. شلی زنان گشادتر و از یارچه های لطیف تر بوده است. جوانان اغلب بجای شلی دور گردن را با یقه ای می پوشاندند. اغلب سر و پا برهنه بیرون می آمدند. زنان گاهی یارچه ای بسر خود می بستند. مردان باقتضای هوا عرق چینی از نمک یا کلاهی از حصیر یا لبه های بلند بسر میگذاشتند و هم کفشی داشتند که باد و آسمه پیا بند میشد. اهالی آتن چون بجهان بیشتر از راحت و رفاه مایل بودند خود آرائی می پرداختند. همه استحمام میکردند و حمامهای عمومی آب سرد و گرم داشت.

قبل از جنگهای مدی معمول مردم آشور موی بلند میگذاشتند ولی پس از آن مو را کوتاه کردند و فقط چند نفر خود ساز تن بروز از این ترتیب متابعت نمودند. زنان گیسوان را شانه زده کلاه بسر میگذاشتند و رتک و گیس عاریه بکار میبردند چنانکه در میدان خرید و فروش گیس عاریه رایج معامله بود. به بزرگ و جواهر نیز بسیار رغبت داشتند.

مردم آتن بقدر قلیل قانع بودند. در ۱۸۵۰ ادمون آبو (۱) خوراک فرانسوی از خوراک مردم یونان شرحی آورده که بیان این

کفایت میکند. اغنیا از يك خوراك سبزی و فقرا از يك مشت زیتون با يك تکه ماهی شور شکر گذار میشوند ملت در عرض سال فقط روز عید فصیح گوشت میدیدند. این قناعت از اعصار دیرین بارت رسیده زیرا مردم آتن که در روز سه بار میخوردند به آبگوشتی که با آرد و جو و شیر ترتیب میدادند یا تکه ای نان و چند دانه زیتون و باقلا یا پیاز و پنیر قناعت مینمودند. چون عیدی پیش می آمد يك نفر بخرج خود رفقا را مهمان میکرد یا تنی چند جمع شده مهمانی دانگی بر پا میکردند. میهمانیها هر دانه بود. حضار روی تختهای بالش دار می نشستند و پیازوی چپ تکیه کرده غذا میخوردند. میز را حاضر و آماده بیای تخت میآوردند. خوراکیها از گوشت و ماهی بود. کارد و چنگال نداشتند و دست خود را با مغز نان پاك میکردند. شراب را با آب ممزوج کرده مینوشیدند. پس از صرف غذا پهلوانها و ساز زنها را میآوردند. حضار که تاجی از گل بر سر داشتند خودشان نیز تصنیف میخواندند و از یکدیگر معما میپرسیدند یا با شوری تمام در سیاست و فلسفه مباحثه میکردند.

بنا بر آنچه از سادگی زندگی مردم آتن گفتیم ممکنست این نکته را فراموش کرد که آتن متمول ترین بلاد یونان محسوب میشد. جزء كوچك این تمول از آتیک می آمد. این خاك حاصل می میداد چنانکه برداشت جو و گندمش معاش اهالی را نیز کفایت نمیکرد لکن محصول پیشه های زیتون و تاکستانهای تپه ها بدرجه ای بود که بخارج حمل شود. پشته ها علفی تنك داشت و گله هائی از بز و گوسفند می پرورید. این جمله همرا معاش مردم فقیر و متوسط الحال بود که اغلب مشقت و مرارت زیاد میدیدند تا فائده کمی ببرند.

وضع  
معاش رعایا

يك نفر از کوهستانها در ضمن اشعاری چنین میگوید : « این قلعه كوچك از من است. این چند مزرعه ای که شخم زده و باید بذرافشانی کنم از من است.

درخت انگور کوچکی که در این نزدیکی است و این بیشه‌ای که چند بغل سر شاخه از آنجا میبرند از من است. خلاصه هشتاد سال است که من درین ملک محقر بسر برده‌ام. دهقانی دیگر نوبر محصول خود نیاز دهمتر کرده چنین میگوید: «هر و ناکس زارع این چند دسته خوشه و سبزی را از دارائی محقر خود وقف دهمتر حامی پاتینی کنان گردانیده و این نیازنا قابل را از حاصل مختصر خود برداشته روی این سه پایئسنگی میگذارد. حقیقت آنکه هر و ناکس درین تپه غم انگیز جز حصه‌ای ناچیز ندارد.»

مردم آنجا اگر محصول زراعتی نداشتند اشیاء زیادی ساخته در کار در شهر خارج بقرش می‌سازند زیرا صنعت از زمان سولون بعد بسط کامل یافته بود و اگر چند نفر آثنی صنعت را لایق قدر انسان نمیدانستند مردم همه در این عقیده شریک نبودند.

گزنهون مذاکره سودمندی را نقل میکند که میان سقراط و آریستارکوس نامی رد و بدل شده است. این مرد بسقراط شکایت کرد که از موقع جنگ چهارده نفر بیکار بخانه او پناه آورده اند و او باید بایشان نان بدهد.

سقراط گفت: «مگر نمی بینی که نوسیکلیس (۱) بوسیله آزد سازی نه فقط کفاف خود و بندگانش را بدست می‌آورد بلکه خوک و گاو زیادی هم نگاه میدارد و پس اندازی هم کرده از عهده ادای عوارضی که بر اغنیا تعلق میگیرد بر می‌آید. سی ربوس (۲) نان و تمام خانه خود را نان میدهد و در رفاه عمری میگذراند. دیمه‌اس (۳) و یمن (۴) لباس میدوزند و نان خود را در می‌آوردند.

— آریستارکوس جواب داد که اینهمه راست است. اما تمام این اشخاص که شمردی زرخیزند و آرد و آهار ازمین خود بکار و امیدارند. در صورتیکه سر و کار من با مردمانی است آزاد که افریای من میباشند.

— چطور! آیا تو خیال میکنی که ایشان بصر ف اینکه آزاد و خویشاوندان تو هستند

(۱) - NAUSICLYDÉS

(۲) - CYRÉBOS

(۳) - DÉMÉAS

(۴) - MÉNON

باید فقط بخورند و بخوابند و هیچ کار نکنند؟ آیا خبر دارند که تو میگوئی از نواقص کارت مطلع اند و میتوانند يك روز خود را صرف بکنند تا ثمری بردارند؟ اگر انجام کاری را بر عهده ایشان بگذاری هم خودت بیشتر دوستشان خواهی داشت چون نفعی بتو میرسانند و هم ایشان ترا عزیز خواهند شمرد چون اسباب خرسندی ترا فراهم کرده اند. « آریستارکوس متقاعد شده و هر که در خانه وی بود مشغول کار گردید.

در آتن کارخانه های مهمی وجود داشت که در آنجا مردمی آزاد یا بنده بجهت کار فرما کار میکردند ولی کارخانه خیلی بزرگ آنرا میگفتند که از پدر به اینزیاس (۱) خطیب مشهور باژت رسیده و صاحب ۱۲۰ نفر کارگر بود. لکن از این گذشته بیشتر کارهای جزئی دیده میشد یعنی گاهی يك کار فرمای آزاد بكمك دو یا سه بنده کار میکرد و گاهی تنها يك بنده که از آقايش اجازه داشت کسب کند و سهمی بوی میداد.

مصنوعات آتن متعدد و اغلب لوازم تجمل بود که بزيبائى مشهور گردید. کوزه گران گل کنار رود سفیر را در ساختن ظروفی زیبا بکار میبردند و زوی زمینهای سیاه باصو و قرمز بازمینه سفید با تصاویر الوان تزیین مینمودند. آهنگاران اسلحه میساختند. پارچه و چرم و چوب نیز کار میشد. صندوق سازان در طول کوچه های جنب میدان خرید و فروش جای داشتند و کلبه در کوچه های تنگ شهر صدا و همهمه کار که دل را بطرب میآورد بلند بود.

امور آتن مخصوصاً از فواید و منافع بحری میگذشت زیرا قوت مردم از آنجا میآمد. در اوایل امر در دریا بصید ماهی پرداخته باین وسیله مایحتاج زندگی را بدست میآوردند چنانکه در میدان خرید و فروش همیشه ماهی کویا بود. بعدها نیز تمام گندم مصرف آتن را از راه دریا وارد میکردند. تجارت گندم در امر معاش اهالی آتن بقدری اهمیت داشت که

انتفاع از  
دریا

(۱) - LYSIAS